

MAHA

The First Iranian GLBT e-Magazine

Issue 6 , June 2005

ماها

مجله الکترونیکی، همجنسگرایان ایران

شماره ۶، خرداد ماه ۱۳۸۴



فهرست مطالب

- فهرست مطالب این شماره ۱
- حرف های سردبیر ۲
- آغاز به کار «رادیوی اینترنتی همجنسگرایان ایران»
و انتشار مجله «چراغ» ۴
- وقتی وایکینگ های دانمارکی تاریخ می نویسند ۶
- خوش خبر باشید ۱۱
- حل یک معضل اجتماعی نیازمند مشارکت همه شهروندان
آگاه و مسئول است ۱۲
- جای همجنسگرایان ایران در سازمان های جهانی
همجنسگرایان خالی است ۱۵
- بررسی یک موضوع: تنوع طلبی در گی ها - اردوان ... ۱۷
- جشن عشق ۲۰
- مصاحبه با کریس اسمیت (Chris Smith)، همجنسگرا
و نماینده سابق مجلس بریتانیا ۲۱
- چرا من «همجنس باز» نیستم، ولی «همجنس گرا»
هستم؟ - جهانگیر شیرازی ۲۵
- بیماری های مقاربتی در همجنسگرایان - دکتر حبیب .. ۳۱
- زنان همجنسگرا و ایدز ۳۳
- شوخی با طعم جدی - جدی با طعم شوخی ۳۶

ماها را به دوستان و آشنایان

خود معرفی کنید

ماها

مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران

شماره ۶، خرداد ماه ۱۳۸۴
صفحه ۳۸



MAHA

The First Iranian GLBT e-Magazine

Issue 6 , June 2005

Majaleh_maha@yahoo.com

ارتباط با ما

برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک «ماها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

Majaleh_maha@yahoo.com

(پست الکترونیکی علاقه مندان به اشتراک ماهنامه «ماها» در لیست مشترکین وارد شده و پس از آن، همزمان با انتشار شماره جدید، نسخه ای از آن برای مشترکین ارسال خواهد شد.)

حرف های سردبیر

ب دختر خانم به ظاهر روشنفکری که خبرنگار هم هست، درباره همجنسگرایی و اهمیت طرح مسائل و مشکلات آنها صحبت می کردم. با قیافه حق به جانب و روشنفکر مآبی جواب داد: «من که کاری به آنها ندارم و هر روز که از سرکارم برمی گردم، می بینم که اونجاها جمع هستن و من هم باهاشون مشکلی ندارم.» شما برخورد این خانم جوان و تحصیلکرده را چگونه می بینید؟ خود شما هم شاید از اینگونه برخوردها داشته اید.

۱۷ ماه مه، روز جهانی مقابله با هموفوبیا است. پس مطلب سردبیر این شماره را به هموفوبیا اختصاص می دهم تا هم در معرفی این روز جهانی سهم خودم را ادا کنم و هم شاید بتوانم به برخورد جدی تر با جواب هایی از نوع جواب آن دختر خانم خبرنگار کمک کنم.

اصطلاح هموفوبیا در سال های ۱۹۶۷-۱۹۷۰ میلادی برای توضیح پدیده ترس، وا همه و دوری گزینی از همجنسگرایان (و انواع ستم های ناشی از آن) در غرب رواج پیدا کرد. بعدها گروه های حقوق بشری، همجنسگرایان و مدافعان مهاجرین و پناهندگان در غرب، آن را از آن خود کرده و بار معنایی تازه ای به آن بخشیدند و با مفاهیمی همچون ترس و دوری از بیگانگان و بیگانه ستیزی مرتبط نمودند.

اصطلاح هموفوبیا در سال های ۱۹۶۷-۱۹۷۰ میلادی برای توضیح پدیده ترس، وا همه و دوری گزینی از همجنسگرایان (و انواع ستم های ناشی از آن)، در غرب رواج پیدا کرد و در امتداد همان کلمه، Agoraphobia به معنی انزوا طلبی و ترس از مکان های شلوغ قرار داشت. اما بعدها گروه های حقوق بشری، همجنسگرایان و مدافعان مهاجرین و پناهندگان در غرب آن را از آن خود کرده و بار معنایی تازه ای به آن بخشیدند و با

مفاهیمی همچون Xenophobia (ترس و دوری از بیگانگان و بیگانه ستیزی) مرتبط نمودند؛ بر اساس این تعریف جدید، هموفوبیا بیماری فیزیکی نیست بلکه احساسی است که در نتیجه ناآگاهی، تعصب، عدم شناخت، عدم توان درک، خودخواهی، بی دقتی و دمکرات نبودن فرد ناشی شده و آگاهانه یا ناآگاهانه، به اشکال مختلفی در رفتار و گفتار و اعمال فرد ظاهر می شود. بر این اساس هموفوبیا پدیده ای است که ترس اجتماعی از ناشناخته ها را منعکس می کند که به نوبه خود ریشه در عدم آگاهی دارد و در نتیجه شامل یک سری پیش داوری ها و قضاوت های غیرعقلانی، غیر واقعی، غیر منطقی و بیشتر غلو شده درباره همجنسگرایی است و به ستم به بخشی از انسان های دیگر که گرایش جنسی به همجنس دارند، منجر می شود.

بیماری یا سندرم هموفوبیا درجات متفاوتی دارد؛ یکی ممکن است در رابطه با همجنسگرایی احساسی آمیخته از گناه یا آبروریزی داشته باشد، یکی ممکن است احساس ترس و چندانش آور را بیان کند، در دیگری به صورت عصبیت و نفرت نسبت به همجنسگرایان تظاهر کند و در بخشی اندک هم توسط به خشونت فیزیکی مستقیم بر علیه همجنسگرایان را باعث گردد. دوری گزیدن از همجنسگرایان، مثلاً اتمام دوستی یا طرد فرزند، دوست یا همکار و

پرهیز از معاشرت با او به دلیل همجنسگرا بودنش، تعریف جوک و لطیفه های تحقیرآمیز درباره همجنسگرایان و... از دیگر نشانه های هموفوبیا است.

هموفوبیا در دستگاه قضایی ایران با قوانینی به شدت مغایر حقوق بشری، به رسمیت شناخته شده و قانونی گردیده است، با این همه در چند سال اخیر، طرز نگاه به همجنسگرایان در مجامع روشنفکری کشور دچار تحول مثبت و قابل توجهی شده است، ولی درجه این تحول هنوز آنچنان نیست که به حمایت علنی و مستقیم گروه ها و تشکلات مختلف روشنفکران و مدافعان حقوق بشری از ما همجنسگرایان فرا روید. هر چند این تحول، خود یک قدم به رو جلو و قابل تقدیر است، اما به هیچ وجه کافی نیست. شناخت بهتر از هموفوبیا امکان و فرصتی فراهم می آورد تا قدم بعدی، یعنی حمایت صریح و علنی از حقوق همجنسگرایان، راحت تر و آسان تر برداشته شود؛ به عبارتی افشاء هموفوبیا، روشنگری درباره آن و تلاش برای زدودن ترس جامعه، نه برای دلسوزی یا کمک به همجنسگرایان بلکه برای اصلاح روان خود جامعه، معرفی دانش های تازه به آن و کمک به سنت زدائی است، چرا که نه همجنسگرایان و نه همجنسگرایی به خودی خود مشکلی را به وجود نمی آورند، بلکه هموفوبیا است، که آن هم از ترس و ناآگاهی نشأت می گیرد، و این خود نوعی بیماری است و مشکل زا.

آگاهی رسانی درباره همجنسگرایی و همجنسگرایان، تلاش برای لغو قوانین تبعیض آمیز، بالا بردن دانش و اطلاعات عمومی درباره مسائل، نیازها و گرایشات جنسی متنوع انسان ها و کمک به علنی شدن همجنسگرایان در جامعه از جمله راه های عمده غلبه بر سندرم هموفوبیا در کشور می باشند، و این به معنی جدیت جامعه و روشنفکران آن برای اصلاح اجتماعی و کمک به مردم و جامعه برای غلبه بر ترس ها و ناشناخته هاست.

سردبیر



همجنسگرایان و افسردگی

ویژه نامه شماره ۲ مجله ماها
شماره ۶، خرداد ماه ۱۳۸۴

در این ویژه نامه می خوانیم:

افسردگی بطور عام

دلایل افسردگی

چه کسانی بیشتر در معرض افسردگی قرار دارند؟

درمان

همجنسگرایان و افسردگی

شرایط امروزی همجنسگرایان

چه باید بکنیم؟

مطالب این ویژه نامه به صورت فایل Word موجود است و علاقمندان می توانند برای دریافت آن، درخواست خود را به ما ارسال کنند.

آغاز به کار «رادیوی اینترنتی همجسگرایان ایران»

و

انتشار مجله «چراغ»

س ازمان همجسگرایان ایران (که در ضمیمه شماره قبل مصاحبه ای با مسئول آن داشتیم) دست به ابتکار جالبی زده و انتشار برنامه رادیویی به زبان فارسی برای همجسگرایان ایران را آغاز کرده است. انتشار برنامه رادیویی اینترنتی بدون شک نقطه عطف مهم دیگری در مسیر اطلاع رسانی و همیاری و گسترش آگاهی و استحکام پیوندها بین همجسگرایان کشور است، هر چند که این رادیو در خارج از کشور تهیه و پخش شود اما چه باک؟ چرا که برنامه رادیویی را میتوان با ایمیل به هر علاقمندی ارسال داشت. ما فقط دو برنامه این رادیو را دریافت داشته ایم و طول اجرا برنامه نسبتاً کوتاه (۱۵ دقیقه) می باشد، اما برای شروع کار کافی است و نفس حرکت و اراده در پخش برنامه مهم است. شکی نداریم که اگر گردانندگان این رادیو کار خود را جدی بگیرند و با افزودن بر طول برنامه، موضوعات متنوعی مثلاً مصاحبه با افراد مختلف، گزارش از شهرهای ایران، اخبار، مصاحبه با فعالان ایرانی در امر حقوق بشر، گزارش از مناسبت ها، جشن ها، فستیوال ها، کنفرانس ها و برنامه های همجسگرایان در کشورهای مختلف، گزارش هایی از طرح چگونگی مسائل و مشکلات همجسگرایان در جوامع و گروه های ایرانی خارج از کشور و... را در دستور کار خود قرار دهند، می توانند تاثیر بسیار مهمی بر روند حرکت همجسگرایان کشور داشته باشند. این امر اما زمانی امکان پذیر خواهد بود که خود همجسگرایان داخل (و خارج کشور) به یاری بشتابند و از این رادیو به هر شکلی که می توانند حمایت کنند؛ از معرفی وسیع آن در سطح کشور گرفته تا تماس با رادیو، تهیه برنامه های محلی برای آن، ارسال خبر از شهرهای مختلف و همکاری های دیگر.

اما اگر همجسگرایان ایران از تلاش هایی که صورت می گیرند حمایت نکنند، مسلماً باعث دلسردی فعالان

آن خواهد شد و این مایه تأسف است. امیدواریم که چنین نشود و گردانندگان رادیوی همجسگرایان ایران با کمک و حمایت وسیع دیگر دوستان و علاقمندان مواجه شده و بتوانند برنامه های جالب و متنوعی ارائه دهند و در شکوفایی گفتمان و فرهنگ همجسگرایان و اعتماد به نفس آنان یاری رسان باشند.

خبر خوب دیگر انتشار مجله ای بنام «چراغ» از طرف سازمان همجسگرایان ایران است که تا این لحظه فقط یک پیش شماره آن منتشر شده است. مجله چراغ که به صورت پی دی اف چاپ و منتشر می شود، هم در سایت



اینترنتی سازمان همجنسگرایان ایران قابل دریافت می باشد و هم از طریق ایمیل. مسلمان هر چه تعداد نشریات و دیگر فعالیت ها بیشتر و متنوع تر باشد بهتر است، و چه خوب اگر دوستان دیگری که توان و امکانش را دارند هم وارد این عرصه شوند. چرا که یک یا دو نشریه، به تنهایی توان پاسخگویی به همه نیازهای جامعه همجنسگرایان کشور را ندارند.

ماها به نوبه خود تولد «رادیوی فارسی زبان همجنسگرایان ایران» و مجله «چراغ» را تبریک گفته و برای دست اندرکاران آنها موفقیت هر چه بیشتر را آرزومند است.

وبسایت سازمان همجنسگرایان ایران:

<http://www.pglo1.org>
<http://www.pglo2.org>
<http://www.pglo.org>
pglo@pglo1.org

وبسایت رادیوی اینترنتی همجنسگرایان ایران:

<http://www.radio.pglo1.org>
radio@pglo1.org

وبسایت نشریه چراغ:

<http://www.cheragh.pglo1.org>
payam@pglo1.org

تشکر از مسئولان وبسایت هایی که مجله ماها رادر وبسایت خود گذاشته اند با اطلاع شدیم که وبسایت های زیر مجله ماها را برای استفاده خوانندگانشان در وبسایت خود گذاشته اند. (اگر دیگران هم ماها را معرفی کرده و یا آن را در وبسایت خود گذاشته اند و ما اسمی از آنها نبرده ایم، به دلیل بی اطلاعی ما بوده است و از آنان پوزش می خواهیم.)
 از مسئولین وبسایت ها و همینطور خوانندگان آنها خواهش می کنیم که اگر ماها را معرفی می کنند یا آن را در وبسایت خود می گذارند به ما خبر دهند تا در هر شماره اعلام کنیم:

<http://www.avayezan.org/>

♦ آوای زن:

<http://kermangay.persianblog.com/>

♦ آهای گل شقایق:

<http://www.iranglobal.dk/>

♦ فرهنگ گفتگو:

(البته مسئول سایت فرهنگ گفتگو به جای گذاشتن پی دی اف ماها به وبلاگ گل شقایق لینک

داده بود و ما از ایشان خواستیم که اصلاح کنند ولی نتیجه ای نگرفتیم.)

<http://www.rowzane.com/>

♦ روزنه:

وقتی وایکینگ های دانمارکی تاریخ می نویسند

وقتی اسم کشور دانمارک را می شنوید چه چیزی در ذهنتان تداعی می شود؟ پنیر و لبنیات دانمارکی؟ گوشت دانمارکی؟ فیلسوف دانمارکی کی یر کگارد؟
اگر همجنسگرا هستید، بهتر است که از این به بعد دانمارک چیزهای مهم دیگری در ذهنتان تداعی کند: در جهان، اولین مجله درباره همجنسگرایی در دانمارک چاپ شد، اولین گروه متشکل همجنسگرایان در جهان در کشور دانمارک شکل گرفت و قانون ثبت ازدواج همجنسگرایان برای اولین بار در دانمارک تصویب گردید.
همه این اتفاقات چگونه در یک کشور کوچک ۵-۴ میلیونی در شمال اروپا اتفاق می افتد؟
با هم نگاهی به زندگی و مبارزات یکی از همجنسگرایان دانمارکی که پیشاپیش دیگران حرکت کرده بیندازیم، تا شاید بتوانیم سؤال فوق را جواب دهیم.

اکسل^۱ در ۲۳ برج شش سال ۱۹۴۸ اولین انجمن همجنسگرایان با نام اف-۴۸^۲ در دانمارک تشکیل می



این عکس نامزدی، نشان می دهد که چگونه اکسگیل، از همان آغاز، در سال ۱۹۵۰ پیوند خود را به عنوان یک ازدواج مطرح کردند.

دهد. همجنسگرایان دانمارکی به پاس این جرات و زحمت او، آنچنان به حمایت از او بر می خیزند که تنها در خلال سه سال ۱۳۳۹ نفر در آن عضو شده بودند و در سال ۱۹۵۲ (چهارمین سال تاسیس)، وقتی اکسل از ریاست گروه کناره گرفت تعداد اعضا به ۲۶۰۰ نفر رسیده بود. شعبات اف - ۴۸ بلافاصله در کشورهای سوئد و نروژ هم تاسیس شدند. بعد از آن اکسل «انجمن جهانی همجنسگرایان» را بنیاد نهاد به نام IHWO^۳، که از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰ فعالیت می کرد. فکرش را بکنید که در آن سال ها این انجمن بین المللی توانست کنگره ای جهانی با شرکت ۱۵۰ نفر از کشورهای مختلف برگزار کند.

وقتی اکسل انجمن اف - ۴۸ را تاسیس کرد، رئیسش او را از کار اخراج کرد، مردم محل او را از محله راندند و حزب سیاسی که به آن تعلق داشت او را از تشکیلات حزب اخراج کرد، دوستان قدیمی با او قطع رابطه کردند و در نهایت مجبور شد که شهر خود را ترک کند و به کپنهاگ، پایتخت، پناه ببرد. در این شهر بود که سایه همزاد خود، ایگیل^۴ را ملاقات کرد و با هم پیمان دوستی و زندگی مشترک را بستند.

اگر اکسل اولین فردی بود که همجنسگرایی خود را علنی کرد، اکسل و ایگیل اولین جفت همجنسگرای علنی دانمارکی شدند. آنها برای اعلام پیمان دوستی خود حروف اسامی اول خود را با هم قاطی کرده و فامیل مشترکی برای خود برگزیدند: اکسگیل^۵. آنها برای اعلام علنی دوستی و پیمان خود حتی کت و شلوارهای یک

رنگی می پوشیدند که در آن سال ها، گاهی با اعتراض بعضی ها مواجه می شد، اما این رسمی شد که سال ها بعد در مراسم ازدواج همجنسگرایان دانمارکی جا افتاد که جفت ها کت و شلوار یک رنگ را انتخاب می کردند. انجمن اف-۴۸ شش ماه بعد از تشکیل، مجله ای بنام «دوست»^۶ را منتشر کرد که سردبیر آن هلمر فوگدگارد بود و قلم پر قدرت و تیزی داشت، اما این مجله بدون عکس چاپ می شد، تا یک سال بعد وقتی اولین شماره عکس دار (عکس لخت مردانه) را منتشر کرد، هزاران نسخه آن به فروش رسید و تقریباً دیگر مجلات همجنسگرایان در جاهای دیگر هم با چاپ همین عکس (اکسل و ایگیل) شروع بکار کردند. سال ها بعد همین عکس بنا به اهمیت تاریخی آن در مجله «مدل مردانه» منتشر شد.

مجله «دوست» بر علیه حملات پلیس به همجنسگرایان و سختگیری های پلیس مطالب تندی می نوشت و آنها را به باد انتقاد می گرفت و به همین دلیل، پلیس جفت «اکسگیل» را دستگیر و روانه زندان کرد که به مدت یک سال در زندان بودند. بعد از آن شدت عمل پلیس چنان شدید شد که در سال ۱۹۵۵ در یورش وحشیانه به همجنسگرایان، هزار نفر را دستگیر کرده و به محاکمه کشاندند. هدف پلیس جلوگیری از انتشار مجله «دوست» بود و محاکمات علنی همجنسگرایان هم حالت نمایشی و جهت وارد کردن فشار به بقیه بود، به خصوص که ریاست دادگاه دستور داد که: «به مجرمانی که به سکس با همجنس خود دست می زنند باید سم موش خورنده شود».

از آنجا که مجله «دوست» عکس پورنوگرافی مخالف قانون چاپ نکرده بود، دادگاه با استناد به یک قانون عجیب و غریب (هوس اندیشی)، جفت اکسگیل را به یکسال زندان محکوم کرد. همین هجوم به همجنسگرایان دانمارک به تصویب قانون شدید دیگری در سال ۱۹۶۱ منجر شد که تا سال ۱۹۶۵ اجرا می شد.

بعد از پایان دوره زندان، هنگام آزادی، رئیس زندان از آنها خواست که دیگر نباید با هم دیده شوند ولی آنها رو به او کرده و اعلام می کنند که «ما با هم پیمان زندگی بسته ایم و به همین دلیل هم نام مشترک اکسگیل را برای خود برگزیده ایم» و جواب می گیرند که پس تا آخر عمر مورد پیگرد قرار خواهند گرفت. فشار و پیگردها تا سال ۱۹۶۸ ادامه داشت که طی هجومی به خانه اکسگیل، پلیس مقدار زیادی عکس و نوشته را ضبط و آنها را به آتش کشید. بعد از آن همجنسگرایان دانمارک به

فعالیت های خود شدت بخشیدند و به مرور دولت هم رفتار بهتری نسبت به آنها اتخاذ کرد تا جایی که دیگر همجنسگرایی به عنوان جرم تلقی نمی شد، پس اکسگیل «اکسل سرا»^۷ را افتتاح کردند.

اکسل سرا، با ۸۰۰ متر مربع مساحت، سابقاً ساختمان یک مدرسه قدیمی بود و دارای بیست اتاق، یک استخر شنا و



اکسل سرا؛ بهشت گی های دانمارکی
عکس هوایی از ایگیل اکسیل

باغی به مساحت ۵۰۰۰ متر مربع بود. اکسل سرا به بهشت گی های دانمارکی معروف بود، در واقع محل «سازمان ملل همجنسگرایان» بود، چرا که همجنسگرایان ملیت های مختلف که به دانمارک سفر می کردند به این محل هم سر می زدند. گفته می شود که در یکی از شب ها، همجنسگرایانی از ۱۶ ملیت مختلف در آن جا حضور داشته اند.

اما وقتی وزارت دارائی دانمارک اعلام کرد که اگر یکی از آنها فوت کند، دیگری از معافیت مالیاتی مخصوص زوج های غیر همجنسگرا محروم خواهد شد، چون جفت اکسگیل تا آن زمان حق ثبت قانونی پیمان همسری خود را نداشتند این محل را در سال ۱۹۸۰ تعطیل کردند. البته ۹ سال بعد از آن، ثبت ازدواج همجنسگرایان در دانمارک قانونی شد.

بعدها دو تشکل دیگر همجنسگرایان، بی بی اف (در سال ۱۹۷۱) و ال بی (در سال ۱۹۷۴) هم تشکیل شدند ولی هر کدام فقط چند سالی دوام آوردند که بعد از انحلال، آنها انجمن قدیمی اف-۴۸ برای پاسداری از همه تلاش های همجنسگرایان، اسم خود را به «ال بی ال / اف-۴۸» تغییر داد و در سال ۱۹۷۵ به اکسل عضویت افتخاری اعطا نمود.

تلاش ها و فعالیت های اولیه برای قانونی شدن ازدواج همجنسگرایان در سال ۱۹۸۴ توسط کمیسیون دولتی رد شد، اما در سال ۱۹۸۸ در یک آمارگیری کشوری توسط همین کمیسیون معلوم گردید که اکثریت مردم دانمارک موافق قانونی شدن ازدواج همجنسگرایان هستند (۵۷ در صد موافق و ۲۵ درصد مخالف)، به همین دلیل در ۲۶ ماه مه ۱۹۸۹ مجلس دانمارک لایحه «همسری قانونی» همجنسگرایان را به تصویب رساند که از اول اکتبر همان سال قابل اجرا بود.

انجمن ال بی ال / اف-۴۸، از بنیانگذار خود اکسل و دوستش ایگیل تقاضا کرد که به پاس تلاش های خود، در همان روز اول که قانون ثبت «همسری» تصویب می شود، رابطه خود را رسماً قانونی کنند و به این طریق اولین زوج رسمی و قانونی همجنسگرایان در جهان همان اکسگیل دانمارکی شدند. از آنجا که اکسگیل نمی خواستند به



سه زوج اول

به ترتیب از سمت راست: زوج اول: اکسل و ایگیل اکسگیل، زوج دوم: ایوان لارسن و اوو کارلسون، زوج سوم: لی لووف و ولکمن

عنوان تنها جفتی که در آن روز رابطه خود را قانوناً ثبت می کنند باشند، ده جفت دیگر هم به آنها ملحق شدند؛ پس اولین جفت اکسل (۷۴ ساله) و ایگیل (۶۷ ساله)، دومین جفت کشیش لوتر به نام ایوان لارسن و روانشناس اوو کارلسون (هر دو ۴۲ ساله)، سومین جفت یک معلم بنام لی لووف (۴۵ ساله) و دوستش، دانشجویی بنام ولکمن (۲۷ ساله) بودند. البته دیگرانی هم بودند اما به خاطر حضور خبرنگاران و ... ترجیح دادند که ازدواج خود را به عقب بیندازند.

در مراسم ازدواج، معاون شهردار، توم آبری، متنی را قرائت کرد که تقریباً مشابه همان متنی است که در مراسم ثبت ازدواج غیر همجنسگرایان قرائت می شود. ساختمان شهرداری مملو از خبرنگاران، گزارشگران و عکس

بردارن روزنامه ها و خیرگزاری های سراسر جهان بود. رسم بر این است که در روز یکشنبه (روز تعطیلی)، مراسم ازدواج در شهرداری اجرا نمی شود، اما کارکنان آن داوطلبانه به سر کار رفتند تا امکان ازدواج همجنسگرایان در اولین روز اجرای قانون را ممکن سازند. البته توم آلبری (معاون شهردار) و رئیس انجمن ال بی ال / اف - ۴۸ با هم دست به تلاش ها و فعالیت های وسیعی زده بودند تا برگزاری مراسم ثبت ازدواج در روز یکشنبه (اولین روز قابل اجرا بودن قانون) را ممکن سازند؛ چرا که تاثیر سمبلیک چنین حرکتی انکار ناپذیر بود. در مصاحبه با خبرنگاران، اکسگیل از جمله گفته بودند :

« البته ما امیدوار بودیم که به عدالتی برسیم، اما حتی خواب چنین روزی را هم نمی دیدیم. از اینکه ازدواج ما با حضور اینهمه وسائل ارتباط جمعی اتفاق می افتد ناراحت نیستیم، چرا که این بهائی است که ما برای ساختن تاریخ می پردازیم.»
و درباره ازدواج نکردن در کلیسا گفتند:

« برایمان اصلا مهم نیست، چرا که ما مذهبی نیستیم و رابطه ی همیشه بازی با هم داشته ایم.»
و در پاسخ این سؤال که چه حرفی برای همجنسگرایان دیگر کشورها دارید، اینگونه جواب دادند که:
«باز باش و علنی. بیا بیرون، مبارزه کن. این تنها راه برای تغییرات است. اگر هر کسی بیرون بیاید و خود را علنی کند دیگر کسی پنهان نخواهد ماند.»



از زندان کشیدن برای آزادی و به خاطر روابط هم پیمانی خود، تا ثبت رسمی و قانونی همسری در ساختمان شهرداری کپنهاگ، فراز و نشیبی بود که اکسگیل با هم طی کردند و به الگوی میلیون ها همجنسگرا در جهان تبدیل شدند که با تلاش و اراده می توان فرهنگ و قانون را عوض کرد.

وقتی مراسم رسمی به پایان رسید و همسران به محوطه شهرداری قدم گذاشتند، جمعیت زیادی که منتظر آنها بودند با شامپاین از آنها استقبال کرده و نقل و نبات به سر و رویشان پاشیدند. آنها بعدا با کالسکه مخصوصی از خیابان های شهر گذشته به محل انجمن ال بی ال / اف - ۴۸ رفته و در آنجا از مهمانان دعوت شده پذیرائی کردند.

از زندان کشیدن برای آزادی و به خاطر روابط هم پیمانی خود تا ثبت رسمی و قانونی همسری خود در ساختمان شهرداری کپنهاگ، فراز و نشیبی

بود که اکسگیل با هم طی کردند و به الگوی میلیون ها همجنسگرا در جهان تبدیل شدند که با تلاش و اراده می توان فرهنگ و قانون را عوض کرد. در سال ۱۹۸۹ دیوار جدایی بین جفت های همجنسگرا در دانمارک فرو ریخت،

اما تاثیر جهانی آن چنان است که جهان دیگر همانی که قبلا بود دیگر نخواهد بود. به فاصله کوتاهی بعد از آن، در سوئد (سال ۱۹۹۳) و نروژ (سال ۱۹۹۵) هم قانون ازدواج همجنسگرایان به تصویب مجالس آن کشورها رسید. تا امروز حدود ۱۰ کشور مختلف چنین قانونی را تصویب کرده و یا در حال بحث و بررسی آن می باشند. قانون ثبت رسمی همسری همجنسگرایان در دانمارک به عنوان یکی از وقایع مهم تاریخ مبارزات همجنسگرایان در جهان به ثبت رسیده است.^۸

اکسل و ایگیل در مجموع ۴۶ سال با هم زندگی کردند که شش سال آخر آن همسر قانونی بودند. آنها تا شش ماه بعد از ثبت ازدواج همچنان مورد توجه وسائل خبری و رادیو و تلویزیون های محلی و جهانی بودند. در سال آخر زندگی مشترک با هم به کشورهای زیادی سفر کردند از جمله از آمریکا، چین، کشورهای جنوب شرقی آسیا، مکزیک و چندین کشور آفریقایی دیدن نمودند.



اکسل و ایگیل به مدت ۴۶ سال با یکدیگر زندگی مشترک داشتند. عکس: سال ۱۹۸۹

ایگیل در سال ۱۹۹۵ بر اثر سکته مغزی در گذشت. او بعد از بستن اکسل سرا، در ۵۸ سالگی راننده اتوبوس شهری شده بود و این شغل پر از استرس ضعف قلبی او را باعث شد. اکسل حالا ۸۵ ساله است و مشغول نوشتن بیوگرافی خود می باشد. روز ۲۳ ماه شش سال ۱۹۹۸، پنجاهمین سالگرد تاسیس انجمن اف ۴۸/ ال بی ال بود و به همین مناسبت قرار است نامه ها و دست نوشته های اکسل در آرشیو مرکزی دانمارک نگهداری شود. اینها نشان می دهد که حرف های کسانی

که همجنسگرایی و آزادی همجنسگرایان را نتیجه فرهنگ غربی می دانند چقدر بی پایه و اساس است. همجنسگرایان غربی برای آزادی خود تلاش کرده و با همکاری و همیاری همدیگر توانسته اند به حقوق خود دست یابند، پس اگر امروز همجنسگرایان در غرب به آزادی خود رسیده اند به این دلیل است که برای آن مبارزه کرده و حاضر به پرداخت بهای آن شده اند.

برای مطالعه بیشتر درباره اکسگیل، می توانید به سایت های زیر مراجعه کنید:

<http://users.cybercity.dk/~dko12530/>

<http://andrejkoymasky.com/liv/fam/bioa2/axgi1.html>

پانوشته ها

۲. F-48	۱. Axel
۴. Eigel	۱. International Homosexual World Organisation
۶. Vennen	۵. Axxgils
	۷. Axelhus
	۸. وقایع دیگری شامل؛ شورش استون وال در نیویورک در سال ۱۹۶۹ (در شماره بعدی گزارشی درباره آن خواهیم داشت)، تظاهرات ششصد و پنجاه هزار (۶۵۰۰۰۰) نفری همجنسگرایان در شهر واشنگتن در دفاع از حقوق گی و لزبین ها در سال ۱۹۸۷، و جنبش ۱۹۸۸ همجنسگرایان بریتانیا بر علیه ماده ۲۸ قانون.

خوش خبر باشید

گاهی حوادث و تحولات سریع اتفاق می افتند و همین هاست که امید را در دل ها می آفریند و غلطک وار بر سرعت حوادث و تحولات می افزایند و خود زمینه را برای فعالیت های بعدی هموار می کنند. در یک ماهی که از انتشار شماره قبلی **ماها** می گذرد، چند مسئله جالب، مهم و امیدوارکننده اتفاق افتاده که هر کدام نیاز به بررسی جداگانه دارد، اما در اینجا فقط تیتروار اشاره کوتاهی به آنها می کنیم.

اولین خبر خوش، آغاز به کار برنامه رادیوی اینترنتی برای همجنسگرایان کشور و انتشار مجله چراغ است که در مطلبی جداگانه به آنها پرداخته ایم. خبر خوش دیگر انتشار یک بیانیه مشترک توسط جمعی از وبلاگ نویسان همجنسگرا، افراد منفرد، سازمان همجنسگرایان ایران و مجله ماها است که خود می تواند تجربه ای تازه و جالب برای همکاری و هماهنگی فعالیت های بعدی باشد. هر چند که تعداد وبلاگ نویسان و همینطور افراد منفرد امضاء کننده می توانست بیشتر از این باشد، اما برای شروع کار کافی است و امیدواریم در آینده همکاری ها وسیع تر و گسترده تر باشند. هرچند که این بیانیه آنطور که باید و شاید در جامعه انعکاس نیافت، اما نتیجه جالب آن همانا اظهار وجود و اعلام حضور همجنسگرایان ایران در عرصه جهانی بود و در سایت بین المللی «روز مقابله با هموفوبیا»، نام ایران در کنار کشورهای دیگر قرار گرفت و صفحه ای مخصوص کشور ایران (به زبان فارسی) در آن سایت قرار گرفت. (لینک آن برای علاقمندان: http://www.idahomophobia.org/article.php?id_article=128)

خبر خوش دیگر همانا برگزاری همایش رنگین کمان بود. این همایش در نوع خود اولین گردهمایی مبتلایان به اچ.آی.وی و ایدز در کشور با شرکت نمایندگان نهادهای دولتی بود. یکی از مشکلات مطرح شده در این نشست، نبود گروه های خودیار بود، اما خبر خوش دیگر دایر کردن سایت «پرشاپلاس» توسط بنیاد ایدز ایران که خود را یک نهاد فعال غیردولتی معرفی می کند است و ما امیدواریم این بنیاد بتواند در شکل گیری گروه های خودیار (که نبود آنها در گردهمایی رنگین کمان به عنوان یک مشکل مطرح شد)، نقش مثبتی ایفا نماید. پرشاپلاس، «ارائه الگوی مناسب از یک نهاد غیر دولتی فعال در زمینه HIV/AIDS در منطقه خاورمیانه» را جز اهداف کلان خود معرفی کرده و می نویسد که قصد دارد «به نیازها و دغدغه های همه گروه های اجتماعی پاسخی درخور دهد».

همجنسگرایان یکی از این «گروه های اجتماعی» می باشند و ما امیدواریم که برنامه ریزان و مسئولان بنیاد ایدز ایران از خودمحوری ها و تنگ نظری هایی که تاکنون در کشور رایج بوده به دور باشند و سیاست و برنامه های خود را واقعا برای همه گروه های اجتماعی، از جمله همجنسگرایان تنظیم کرده و برای مشارکت فعال آنها در مبارزه با ایدز و در ایجاد گروه های خودیار تلاش نمایند. در عین حال تاکید می کنیم که برخورد فعال و مسئولانه افراد جامعه همجنسگرایان کشور با بنیاد ایدز ایران و سایت آن، بسیار مهم و ضروری است و ما همه دوستان را به همکاری و شرکت در فعالیت های بنیاد، ارائه پیشنهاد و گرفتن مسئولیت دعوت می کنیم و فکر نکنیم که این بنیاد فقط برای کسانی است که اچ.آی.وی یا ایدز دارند.

آدرس سایت پرشاپلاس برای علاقمندان: <http://www.persiaplus.org>



حل یک معضل اجتماعی نیازمند مشارکت همه شهروندان آگاه و مسئول است

حل مشکلات و معضلات اجتماعی، نیازمند تلاش مشترک همه شهروندان است. از آنجا که هموفوبیا^۱ یعنی سرکوب، بی عدالتی، پیشداوری، تبعیض و ستم نسبت به همجنسگرایان، یک معضل اجتماعی است و نه خود همجنس گرایی، لذا راه حل آن هم تنها به همجنسگرایان مربوط نمی شود، بلکه مشارکت همه کنشگران، روشنگران و آگاهی دهندگان جامعه و کلا همه شهروندان آگاه و با مسئولیت، فارغ از اینکه حامل کدام گرایش جنسی هستند را می طلبد. هرچند که شدت و غلظت هموفوبیا در جاهای مختلف متفاوت است اما این پدیده زشت فرهنگی مختص کشور و جامعه ما نیست بلکه در همه کشورها و جوامع بوده، هست و روزانه اعمال و باز تولید می شود، به همین سبب مقابله با آن هم نیازمند یک حرکت جهانی است. با آگاهی از این موضوع، تعدادی از سازمان های حقوق بشری جهانی به همراه سازمان های مدافعان حقوق اقلیت های جنسی، پیشنهاد تعیین روز ۱۷ ماه مه (۲۷ اردیبهشت) به عنوان روز جهانی مقابله با هموفوبیا را مورد حمایت قرار داده و قرار است امسال، برای اولین بار در بیش از ۴۰ کشور مختلف جهان مراسمی برگزار شود. علت انتخاب این روز مصادف بودن آن با روزی است که سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۹۰ میلادی همجنسگرایی را از لیست بیماری های روانی خود حذف کرد.

ما همجنسگرایان ایرانی منتشرکنندگان این بیانیه، همصدا با جامعه همجنسگرایان جهان، ضمن اعلام حمایت مجدد از ابتکار روز جهانی مقابله با هموفوبیا، از همه هموطنان می خواهیم که به مسئولیت خود برای حل معضل فرهنگی - اجتماعی هموفوبیا عمل کرده و آن را جزئی از تلاش خویش برای ساختن ایرانی مدرن، دمکرات و امروزی قرار دهند.

مسئله با توجه به شرایطی که همگان از آن آگاهند، امکان برگزاری مراسم علنی روز ۱۷ ماه مه در کشور وجود ندارد، اما جهت دهندگان افکار عمومی، روزنامه ها، سایت ها، رادیو - تلویزیون ها، روشنگران و... می توانند در حد توان خود از جمله با چاپ و پخش مطالب، نوشته، مصاحبه، بحث و... به معرفی این روز و اهمیت آن اقدام کنند.

۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۴

جمعی از وبلاگ نویسان همجنسگرا

ماها (مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران)

سازمان همجنسگرایان ایران

تعدادی از همجنسگرایان منفرد از تهران، اصفهان، مراغه، تبریز، شیراز، اصفهان و بوشهر

۱- برای آشنائی بیشتر با «هموفوبیا»، می توان در جستجوگرها دنبال کلمه Homophobia گشت.

۲- برای اطلاع بیشتر به سایت زیر مراجعه کنید: <http://www.idahomophobia.org>

۳- نتیجه فعالیت ها و اقدامات هموطنان در سایت مربوط به این روز که یک سایت بین المللی است و اخبار برگزاری این روز را در سراسر جهان منتشر خواهد نمود، در بخش مربوط به ایران منعکس خواهد شد. بنابراین لطفا فعالیت ها و اقدامات خود را جهت انعکاس در سایت مربوطه، به اطلاع ما برسانید.
 آدرس ایمیل برای تماس: antihomophobiainiran@yahoo.com

متن اولین بیانیه پیشنهاد دهنده این روز:



هدف: ارائه اطلاع به شما درباره روز جهانی مقابله با هموفوبیا (IDAHO : International Day Against Homophobia)، جهت اعتراف جهانی به افراد لزبین، گی و ترانس سکشوال که در روز ۱۷ ماه مه در ۴۰ کشور جهان برگزار می شود.

اهداف عملی این روز کدامها هستند؟

عملا اولین هدف؛ دامن زدن به فعالیت ها است. فعالیت ها می توانند اشکال مختلفی به خود بگیرند. راه اندازی بحث و گفتگو، برگزاری نمایشگاه، برنامه های رادیویی، نمایش فیلم، مسابقه داستان کوتاه، آگاهی رسانی و... دومین هدف چنین روزی هماهنگی و برجسته کردن تلاش های ماست. اگر همه تلاش های ما در یک روز صورت بگیرند، برجسته و به چشم می آیند و به مرور که این روز سالانه تکرار می شود، وسایل ارتباط جمعی و افکار عمومی بیشتر ملتفت مسائل مطروحه خواهند شد و در جریان شکست و پیروزی ها قرار می گیرند. علاوه بر آن، کسانی که به هماهنگی چنین روزی اقدام می کنند می توانند از اقدامات خود و نتایج آن گزارش دهند؛ اطلاع دهی به ژورنالیست ها و مبادله اخبار موفقیت با دیگر سازمان دهندگان محلی.

این پروژه هدف سومی هم دارد؛ وارد کردن این روز به تقویم محلی در حداکثر ممکن از کشورها، و بعدا، چرا که نه، تصویب آن در سطح جهانی. مسلما این یک هدف دراز مدت و ایده آل است، اما اعتراف رسمی تنها یک حرکت سمبلیک نیست، چرا که همانطور که همه می دانیم، سمبل انعکاسی از قدرت هم هست.

چنین اعترافی به اصرار به مبارزه خدمت می کند. همینطور این فرصت را می دهد تا نشان دهیم که مقابله با هموفوبیا تنها به لزیب ها، گی ها، بای / ترانس سکشوالها محدود نمی شود، بلکه مسئولیت حاکمان و جامعه نیز هست.

همراهان پروژه IDAHO چه کسانی هستند؟

اولین همراه IDAHO، سازمان جهانی همجنسگرایان، ایلگا (ILGA) می باشد. IDAHO همچنین توسط این نیروها هم مورد حمایت قرار گرفته است:

ائتلاف لزیب ها، آفریقا، انجمن حقوق بشر اروپا، حزب سبز اروپا، کمیته گی و لزیب های عضو پارلمان اروپا، فدراسیون بین المللی حقوق بشر، کمیسیون بین المللی حقوق بشر همجنسگرایان، گروه سوسیالیست های عضو پارلمان اروپا، گروه سبزه های عضو پارلمان اروپا، گروه لیبرال و دمکرات عضو پارلمان اروپا، گروه سبزه های عضو پارلمان اروپا، کنگره جهانی همجنسگرایان یهود و...

علاوه بر اینها، IDAHO توسط منفردین و سازمان های ملی (همجنسگرایان) در همه کشورهای که مراسم این روز برگزار می شود مورد حمایت قرار گرفته است. این کشورها عبارتند از آلبانی، آرژانتین، بلژیک، برزیل، بلغارستان، کانادا، چین، کلمبیا، کوستاریکا، اکوادور، فرانسه، لیتوانی، مالت، مکزیک، نامیبیا، نپال، نیجریه، لهستان، پرتغال، رومانی، روسیه، سنگال، اسلواکی، اسپانیا، سوئد، اوگاندا، اوکراین، بریتانیا، آمریکا و ونزوئلا.

این روز کی برگزار می شود؟

این روز در ۱۷ ماه مه (۲۷ اردیبهشت) برگزار می شود، که مصادف است با ۱۷ ماه مه ۱۹۹۰، روزی که سازمان بهداشت جهانی (WHO) همجنسگرایی را از لیست بیماریهای اختلال روانی حذف کرد. این کار باعث زدودن بیش از یک قرن هموفوبیای پزشکی گردید. از آن به بعد، در ادامه آن تصمیم تاریخی، ما آرزو می کنیم که رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و خود این کمیسیون با به رسمیت شناختن این روز (۱۷ ماه مه) به عنوان روز جهانی مقابله با هموفوبیا، این پدیده را در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محکوم کنند.

تصمیم سازمان بهداشت جهانی موضوع سمبلیک مستحکم برای همجنسگرایان به ارمغان آورده است؛ این سمبل جهانی است و هر کشوری قادر است بدان استناد کند. یک سمبل محلی (کشوری)، مشخصا توجه کمتری را جلب می کند. همانطور که ما به تاثیر سمبل سازمان بهداشت جهانی در مسئله لزیب ها و گی ها استناد می کنیم، از آنها خواهیم خواست که در مورد ترانس سکشوالها هم همین کار را بکنند، که مسلما تاثیر زیادی خواهد داشت.

وقتی که ما از سازمان ملل متحد برای اعتراف جهانی درخواست می کنیم، حرکت در زیر چتر سازمان بهداشت جهانی راحت تر است. آیا سازمان ملل می تواند پروژه ای را نادیده بگیرد که سمبل آن تصمیم سازمان بهداشت جهانی است؟

لوئیس جرج تین، فرانسه

آدرس ایمیل برای تماس: tin@idahomophobia.org

آدرس وب سایت: <http://www.idahomophobia.org>



جای همجنسگرایان ایران در سازمان های جهانی همجنسگرایان خالی است

هـ زاران نفر از همجنسگرایان ایران در خارج از کشور زندگی می کنند.

آنها سالهاست که در آن نواحی می زیند و به همین دلیل هم بسیاری از آنها خیلی زودتر از دیگران با احساس جنسی خود کنار آمده و هویت جنسی خود را همجنسگرایانه تعریف می کنند. طبیعتاً آزادی نهادینه شده در غرب و شرایط اجتماعی آن جوامع و تماس نزدیک با گروه ها و سازمان های غربی فعال در امر حقوق همجنسگرایان، دسترسی به مجلات و کتاب های فراوان درباره همجنسگرایی و... همه و همه در این امر دخیل بوده اند.

بعضی از ایرانیان خارج، از جمله بخشی از همجنسگرایان، جذب جوامع غربی شده و سرشان به کار و زندگی خود گرم است که ما را با آنان کاری نیست، اما اکثر همجنسگرایان هموطن مقیم خارج همچنان حوادث و تحولات درون کشور را پیگیری کرده و سعی می کنند در حد خود به روشنگری درباره همجنسگرایی و آگاهی رسانی کمک کنند که کار خیر و نیکویی است. با این همه، نوعی بی برنامگی، یا بهتر است بگوئیم پراکندگی در فعالیت های این دوستان به چشم می خورد که بازده کار آنها را کم می کند.

وضعیت امروز با وضعیت سال های ۶۰ و حتی ۷۰ شمسی یکی نیست؛ آنکه چشمی برای دیدن و گوشی برای شنیدن دارد، می تواند صدای جنبش همجنسگرایان در کشور را بشنود و حس کند. این جنبش هر چند نوپا (و نتیجتاً تا حدود زیادی ضعیف و پراکنده) اما جوان، با نیرو و جدی است. همجنسگرایان داخل هر چه بیشتر با مسائل و حقوق خود آشنا می شوند، کمتر به سرکوب خویش و خودسانسوری رو می آورند و بیشتر در حال یادگیری، افزایش اعتماد به نفس و آماده سازی برای دفاع جدی تر از حقوق اجتماعی خویش اند. این جنبش، هر چند که در جریان مسائل قرار دارد و چشم و گوش بسته نیست، اما سیاسی نمی باشد بلکه اجتماعی - حقوق بشری است.

در چنین شرایطی همگامی و هماهنگی فعالیت های همجنسگرایان داخل و خارج ایران با هم بسیار ضروری است. تجارب همجنسگرایان کشورهای دیگر که شرایطی نسبتاً مشابه ما داشته اند نشان می دهد که فعالیت های دو بخش جدا افتاده از هم، به خصوص در عصر اینترنت، چقدر می توانند با هم تنظیم شده و در خدمت حمایت، تقویت و گسترش جنبش در داخل کشور قرار گیرند.

در شرایط امروز ما، آنچه که احساس می شود، غیبت کامل همجنسگرایان ایران در سازمان های بین المللی همجنسگرایان است. سال گذشته بخش آسیایی ایلگا (سازمان جهانی همجنسگرایان) نشست در مانیل، پایتخت فیلیپین داشت و همجنسگرایان کشورهای آسیایی از جمله هند، پاکستان و تایلند و... در آن شرکت کردند، اما از همجنسگرایان ایران خبری نبود. خود ایلگا سالانه کنفرانس های جهانی برگزار می کند ولی نامی از ایران در میان

نیست. البته تنها ایلگا مد نظر ما نیست، چه تعداد بسیار زیادی از سازمان های جهانی، مدافع حقوق همجنسگرایان هستند، اما از آنجا که این سازمان اعتبار جهانی دارد، حداقل حضور در آن را باید جدی گرفت.

اگر خدای ناکرده همجنسگرایی در ایران دستگیر و قانون غیر عادلانه فعلی درباره اش اجرا شده و مثلاً به اعدام یا شلاق محکوم شود، چه کسی می تواند سازمان های جهانی همجنسگرایان و یا سازمان های مدافع حقوق بشر را با خبر کند؟ مسلماً می توان ایمیل فرستاد، اما ارتباط نزدیک و حضوری و سازمان یافته که سابقه ی ارتباط قبلی هم داشته باشد، چیز دیگری است. واقعیت این است که سازمان های همجنسگرایان در غرب از آمادگی و استعداد بالایی برای حمایت از همجنسگرایان در کشورهایی همچون ایران که در آنها حق حضور علنی و آزاد به همجنسگرایان داده نمی شود، برخوردارند. سازمان های همجنسگرایان غربی از قدرت نفوذ و لوبی (بقول خارجی) بالایی برخوردارند و می توانند فشارهای معینی را به دولت ها، از جمله دولت خودشان، در جهت حمایت از همجنسگرایان تحت فشار در کشورهای دیگر وارد کنند. اما همه این امکانات ظاهراً از دید همجنسگرایان ایرانی خارج از کشور پنهان مانده و یا تاکنون بهای لازم را به آن نداده اند. همچنین از آنجا که همجنسگرایان مقیم خارج امکان تحرک بیشتری دارند، می توانند مثلاً با گروه های همجنسگرایی منطقه خاورمیانه و ترکیه (که در یکی دو سال اخیر بسیار موفق بوده اند) روابط نزدیک و رسمی برقرار کرده، کنفرانس ها و جلساتی تشکیل دهند که در امر نزدیکی همه ما به هم و آشنایی با تجارب همدیگر نقش اساسی دارد. می توان به جای زدن وبلاگ های پراکنده، تشکل پر تحرکی به وجود آورد و با زدن یک وب سایت جدی، انتشار مجلات اینترنتی، انتشار برنامه های رادیویی اینترنتی و تلاش برای انعکاس و رساندن اخبار آنها به همجنسگرایان داخل، به تلاش ها و مبارزات همجنسگرایان داخل کشور یاری و مساعدت نمود.

تعیین تکلیف برای دیگران مد نظر ما نیست، اما می توان گفت که حضور سازمان یافته و فعال همجنسگرایان ایران در سازمان ها و کنفرانس های جهانی همجنسگرایان و پیوند نزدیک با آنها، امکانات گسترده ای در خدمت جنبش همجنسگرایان داخل کشور قرار می دهد و حیف است که خود را از چنین امکانی محروم کنیم. کنفرانس جهانی ایلگا در ماه چهار (آوریل) سال ۲۰۰۶، یعنی حدود یازده ماه دیگر در ژنو برگزار می شود. این می تواند فرصت مناسبی برای شروع کار باشد و وقت کافی برای تدارک مقدمات (پس انداز هزینه مسافرت، تماس با دوستان دیگر، عضویت در ایلگا و...) هم هست. اگر تعدادی از همجنسگرایان خارج از کشور، حتی به صورت فردی، در کنفرانس بعدی ایلگا شرکت کنند، مسلماً هم تجربه ای از شرکت در مجامع جهانی کسب می کنند و هم امکان دیدار هموطنانی که ممکن است از جاهای دیگر خود را به آنجا برسانند را خواهند داشت. آنوقت امکان شکل گیری یک هسته فعال و در نتیجه حضور ایران در مجامع جهانی همجنسگرایان هموار می شود.

امیدواریم که دوستان خارج کشور از همین حالا به فکر تدارکات باشند.

آدرس سایت ایلگا برای اطلاعات بیشتر:

<http://www.ilga.org>

در ضمن ایلگا مجله ای اینترنتی در قالب پی دی اف هم منتشر می کند که به زبان انگلیسی است و دوستان

علاقمند می توانند آن را از سایت ایلگا درخواست کنند.

بررسی یک موضوع:

تنوع طلبی در گی ها

دوستی دارم که اطلاعات زیادی در مورد گی ها داره. چه اطلاعات روان شناختی و چه اطلاعاتی که در عالم وب و نشریات در مورد ما همجنس گراها منتشر میشه...

یه بار بهم گفت: یکی از خصوصیات گی ها این هست که تنوع طلب باشن.

شنیدن این موضوع از طرف اون من رو به فکر انداخت. از یک طرف حرف های اون رو خیلی قبول دارم و طرفی دیگه تنوع طلبی خیلی به مذاق خودم جور در نیامد. در مطلب قبلی ام، به نام «دوستی با دوام» که در شماره ۴ مجله ماها چاپ شد دلایل اعتقاد داشتن به دوستی بلند مدت رو نوشته بودم، اما راستش رو بخواین به دوستانم که نگاه می کنم از یه طرف دوستی های زیادی رو نمی بینم که دوام زیادی پیدا کرده باشن و از طرف دیگه طرفداران دوستی بلند مدت هم زیاد نیستن. اما سوال مهم این هست که: چرا؟؟؟

شاید یکی از دلایل این باشه که کلا تن دادن به دوستی بلند مدت، تعهد و مسولیت های زیادی رو به همراه خودش داره. برای مثال:

وفاداری - صداقت - درستی - چشم پوشی از خیلی چیزها و البته خیلی افراد...

تصور می کنم که این مسئله اصلی باشه. به طور کلی ما انسان ها تا اونجایی که بتونیم سعی می کنیم که هیچ نوع مسولیتی رو بر عهده نگیریم، و روی دیگه سکه این هست که ما همجنسگراها خیلی زود با هم صمیمی می شیم و می تونیم از هم بهره مند بشیم.

پس این سوال توی ذهنمون به وجود میاد که چرا فقط به یه نفر دل ببندیم؟ چرا فقط یه نفر؟؟؟ مسئله بعدی مشکلاتی هست که دو نفر در رابطه دوستیشون دارن. مشکلاتی که از روی عدم داشتن تفاهم لازم سرچشمه میگیره. اما به طور حتم در هر رابطه ای یه سری مشکلات و نواقص وجود داره و تحمل و گذشت هستن که این مشکلات رو حل می کنن. مشکلاتی که از یک طرف با گذشت زمان کمتر و کمتر می شن و از سویی دیگه با حل شدن هر مشکل، آینده شیرین تری رو به میشه پیش بینی کرد. به این علت که با حل شدن هر مشکل در صورتی که ۲ طرف واقعا بخوان دیگه اتفاق نمی افتن و باعث میشن که ۲ طرف بیشتر همدیگرو بشناسن و در نتیجه صمیمیت بین اونها بیشتر بشه.

پس بی صبری و مقاومت نکردن در برابر مشکلات می تونه یه دلیل عمده برای کوتاه شدن مدت زمان رابطه دوستی.

این مشکلات می تونن از یه جای دیگه هم سر چشمه بگیرن. از اونجا که وقتی ۲ نفر تصمیم به دوستی می گیرن از خودشون به طور کلی صحبت نمی کنن. مثلاً نمی گن که چه نوع دوستی رو می خوان یا مثلاً نمی گن که احساس حقیقیشون در سکش چیه و یا در مورد این صحبت نمی کنن که چه مقدار می خوان به این دوستی بها بدن.

اگر مدت زمانی رو صرف این موضوع بکنن از هم دیگه دید کاملی رو بدست میارن و این رو می فهمن که به چه چیزهایی باید عمل کنن و به طور کلی حد و حدود دوستی و مسولیت هاشون رو متوجه می شن. با توجه به این موضوعات کوتاه شدن و اهمیت ندادن به رابطه دوستی می تونه صدمه زیادی رو به جامعه ما گی ها وارد کنه... چرا؟؟؟ به این دلیل که با از هم پاشیده شدن هر رابطه دوستی، مخصوصا برای افراد عاطفی تر، بار افسردگی و عاطفی سنگینی رو به ارمغان میاره و شاید روزی برسه که با توجه به تجربه های تلخ دوستی قبلی دیگه کسی به دنبال دوستی و رابطه دوستی مخصوصا بلند مدت نمیره...

و اون وقت هست که دیگه از رابطه دوستی گی فقط یه اسم می مونه.

مساله بعدی این هست که ما همجنس گراها که در برابر آدمهای معمولی در اقلیت به سر می بریم باید یادگار و خاطرات مثبتی از خودمون در ذهن بقیه به جا بذاریم تا از این نگرش مثبت شخصیتی در حد و اندازه های نام همجنسگرا بده و اون نگرش منفی و سنتی قبل رو نسبت به گی بودن رو پاک کنه...

اردوان ، بهار ۸۴

Papercut_7ir@yahoo.com

ماها:

اردوان عزیز، همه مسائلی که مطرح کرده ای درست، اما آنطور که باید و شاید عمقی نیستند و بیشتر به ظاهر مسئله برخورد شده است. البته اغلب ما گی ها متمایل به این هستیم که از خود و همگرایشان خود خرده بگیریم. اما شاید وقتش رسیده که عمیق تر قضایا را بررسی کنیم. ببینید جامعه در طول تاریخ ما را سرکوب کرده، اجازه اظهار عشق و روابط دوستی و خصوصی ما را نداده و با فرهنگ خود ما را مجبور به چیزی کرده که خواسته ی خودمان نبوده و نیست؛ یعنی ازدواج با جنس مخالف، برای اینکه به ما «تهمت» نزنند، یا برای اینکه از فشار خانواده و اطرافیان که «چرا ازدواج نمی کنی» بدر آئیم. همین، پدیده مخفی کاری، دروغ، و دورویی را دامن زده، و ترس آنچنان در وجود ما ریشه دوانده که حتی وقتی با یک همجنسگرا هم برخورد می کنیم باز می ترسیم اسم واقعی یا مشخصات خود را بدهیم. از طرف دیگر با این شرایطی که ما همجنسگرایان کشور در آن زندگی می کنیم، خوب تعداد کسانی که بتوانند در برابر این همه فشار مقاومت کنند و با خود و دوست خود صادق باشند و دوستی پر دامنه و طولانی را با هم تدارک ببینند، کم است، اما دلیل کار، نه اینکه خیلی ها نمی خواهند، بلکه بنا به دلائل گفته شده، امکان و فرصت کار را نمی یابند. مهمتر از آن داشتن سکس با افراد مختلف و بقول شما تنوع طلبی، خاص ما گی های ایرانی نیست. در طول تاریخ و در همه جوامع بوده و هست. حتی همین امروز هم در جوامعی که همجنسگرایان آنها حتی حق ازدواج رسمی دارند باز پارکها و جاهای خاصی برای سکس موقتی و لحظه ای خود دارند، البته بدون مزاحمت پلیس و دولت. حالا شاید بپرسی چرا؟ بله، دلیلش این است که کلا سکس مردان با سکس زنان فرق می کند و در این یک مورد، مردان گی وجه اشتراک بیشتری با مردان غیر گی دارند تا با زنان لزبین. همانطور که تظاهر و شکل سکس و لذت جنسی زنان (چه لزبین و چه غیر لزبین) با هم تشابه دارند. یک مرد (با هرگونه گرایش جنسی) وقتی از حالت و ظاهر کسی خوشش آمد، توان این را دارد که بدون آنکه طرف مقابل را بشناسد و یا حتی اسم او را

بداند، هوس اش برانگیخته شود و و اگر فرصت و امکانش را بیابد با طرف مشغول سکس شود، در حالی که طبیعت جنسی زن (با هر گرایشی) اینطور نیست. بی جهت نیست که در کل، روابط عشقی و جنسی زنان لزبین با هم حتی خیلی پایدارتر از روابط زن و شوهرهاست. شما نگاه کنید در هر جامعه ای کارکنان جنسی (زنان تن فروش) وجود دارند، چه قانونی و چه غیر قانونی. خوب باید بازاری وجود داشته باشد تا این زنان به خیابان بیایند یا نه؟ مشتریان سکس این زنان چه کسانی هستند؟ مردان همجنسگرا که نیستند. تنها مردان مجرد هم نیستند، بلکه تعداد بسیار بالایی از مشتریان این زنان مردان متاهل هستند و این در حالی است که در طول تاریخ جامعه و تمام قوانین و مؤسسات حامی و در خدمت خانواده زن و شوهری بوده و هستند. بنابراین نتیجه می گیریم که تنوع طلبی مختص ما همجنسگرایان نیست بلکه کلا یک پدیده مختص مردان است، حال فرق نمی کند طرف گی باشد یا دگرجنسگرا.

گفتن همه اینها به معنای تائید یا رد «تنوع طلبی» نیست، بلکه ما می گوئیم بهتر است که قضاوت نکنیم. اگر طرف می خواهد با کسی سکس داشته باشد و کسی را هم پیدا کند، نه به ما و نه به فرد دیگری ضرر نمی زند و حق دارد در چارچوب آزادی شخصی خودش عمل کند. حالا این سؤال مطرح می شود که اگر طرف دوست پسر داشته باشد چی؟ اینجا دیگر قضیه فرق می کند. به نظر ما دو طرف باید با هم رو راست باشند و سر این مسئله توافق کنند که آیا سکس خارج از رابطه خصوصی خود را می پذیرند یا نه؟ (هستند گی هایی که با هم حتی زندگی مشترک هم دارند اما با هم توافق می کنند که مثلا هر از گاهی با یک نفر سوم هم سکس جداگانه یا گروهی داشته باشند که باز به خودشان مربوط می شود).

گفتن این حرفها ابد و به هیچ وجه به این معنا نیست که همه مردان یا همه گی ها «تنوع طلب» هستند، نه، مردان و گی هایی هستند که تا آخر عمر با یک نفر می مانند و با وفاداری کامل عمل می کنند؛ هر کسی بر اساس اخلاق و طبیعتی که با آن سازگار است رفتار می کند. اما اینگونه افراد هم در بین گی ها پیدا می شوند و هم در بین غیر همجنسگرایان.

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که پس عشق دو نفر به هم چه می شود؟ این دیگر به این بر می گردد که هر کسی چگونه تفسیری از عشق داشته باشد. ما معتقدیم که عشق و سکس لزوما یکی نیستند و می توان با کسی سکس بدون عشق داشت، همانطور که می توان به کسی عشق بدون سکس داشت (امکان این مورد به خصوص در روابط طولانی مدت پیش می آید). اما در عصر و دوره ای که بیماری های مقاربتی و به خصوص ایدز غوغا می کند، شاید بهتر این باشد که دو نفری که همدیگر را پسندیدند، نسبت به هم احساس مسئولیت بیشتری کنند و از مقاربت جنسی با دیگران بپرهیزند، چه خطر این است که اگر طرف به بیماری مبتلا شد دوست خود را هم مبتلا می کند و این نقص مسئولیت دوطرفه است که دو انسان به هم دارند. این گونه نمونه ها را در مورد زنانی که توسط شوهر به ایدز مبتلا شده و حتی کودکان آنها هم ایدز گرفته اند می توان دید. در خاتمه می دانیم که این صحبت ها ممکن است بحث های زیادی را برانگیزد، اما هدف ما روشن کردن مسئله بوده و لزومی ندارد که همه گفته های ما را قبول کنند. حرف این است که محکوم کردن همیشه آسان تر از درک کردن بوده است و ما می گوئیم بهتر است زحمت درک کردن را به خود بدهیم.

موفق باشی.

جشن عشق

همسایه ها سپنتا

در همسایگی ما مردیست که عاشقانه دوست میدارد زن زیبایش را

گاهی من ، از پنجره های دیوار به دیوار
 ناله های شبشان را می شنوم
 آنها ریشه های روحشان را در بازوان هم خنثی می کنند
 و در جاذبه ای به وحدت
 و به یگانگی می رسند
 من گاهی تصور می کنم اندام برهنه ی آن مرد را
 که چه پرغرور و قدرتمند ، در کنار تازه عروس گرسنه اش
 ضعیف و حساس می شود

در همسایگی آنها مردانی هستند که عاشقانه دوست می دارند زنهای زیبایشان را

گاهی من، از پنجره های کوچک حک شده به دیوار
 خنده های شوقشان را می شنوم
 آنها دست در دست یکدیگر - با شتاب از کوچه ها می گذرند
 تا هرچه زودتر
 به خانه های کوچک نقره ای شان برسند
 که مباد لحظه ای از شب بگذرد
 و آنها در بسترشان لخت نباشند

اما

آه خدای من

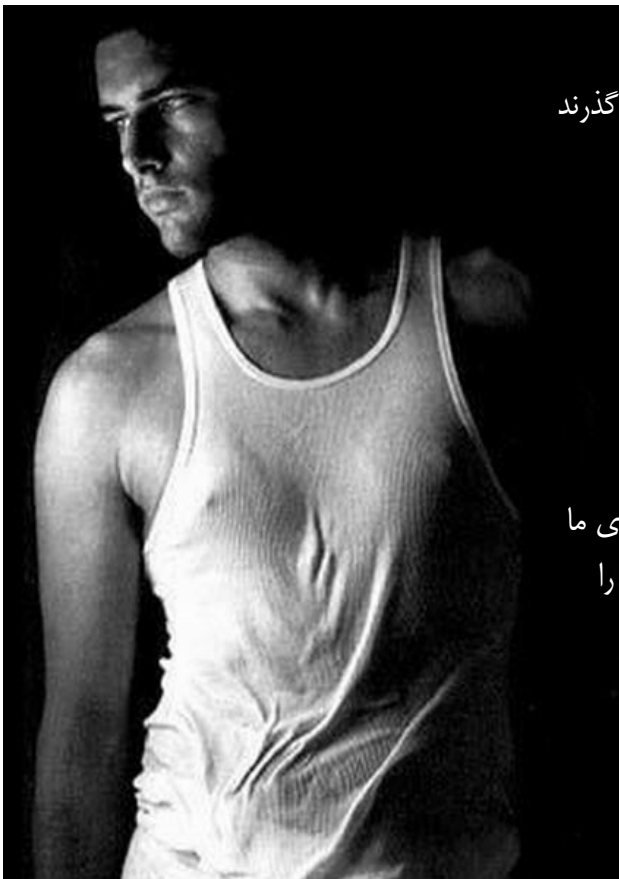
اما در همسایگی آنها ، و در همسایگی مرد همسایه ی ما
 مردیست که دیوانه وار دوست میدارد یک مرد دیگری را

من گاهی معشوقش را

از پنجره های آویزان شده از دیوار می بینم

اما...

آه خدای من...





مصاحبه با

کریس اسمیت

Chris Smith

همجنسگرا و نماینده سابق مجلس بریتانیا

با تشکر از دوستی که این مطلب را برای ما ارسال کرده است

در سال ۱۹۸۴ (۲۱ سال پیش) به نمایندگی مجلس انتخاب شدید. شرایط آن روزها

یادت هست؟

نگاه به گذشته نشان می دهد که ما چه ساده شرایط آن روزها را فراموش کرده ایم. دوره نخست وزیری مارگرت تاچر و حزب محافله کار انگلیس بود. طبق قانون آن دوره سن قانونی شروع سکس برای همجنسگرایان ۲۱ سال بود. کانال ۴ تلویزیون فشار می آورد که مرزهای بحث ها را بازتر کند و در مورد انواع مسائل جنسی برنامه بحث و مناظره پخش می کرد. در حالی که تلاش ماری وایت هاوس و همدستانش در تبلیغ برای رعایت عفت عمومی با شکست مواجه شده بود، اما آنها اتوریته اخلاقی خود را حفظ کرده بودند.

چطور شد که همجنسگرائی خود را علنی کردید؟

من هیچوقت همجنسگرائی خودم را یک راز خصوصی نکرده ام و در جریان انتخابات مجلس در سال ۱۹۸۳ آمادگی آن را داشتم که اگر مسئله مطرح می شد موضوع را علناً اعلام کنم. من یکی دو نفر از نمایندگان مجلس را دیده بودم که همجنسگرا بودند ولی آن را مخفی می کردند، و روزنامه ها با انواع سئوالات خود فشاری سرسام آور به آنها وارد می کردند تا گرایش جنسی خود را علنی کنند. من با خودم گفتم که نمی خواهم با من هم اینگونه رفتار شود و تنها راه خاتمه دادن به قضیه را علنی شدن می دانستم.

در نوامبر سال ۱۹۸۴، حزب محافله کار که در انتخابات شهرداری شهر راگبی^۱ پیروز شده بود اعلام کرد که سیاست استخدام مبنی بر تبعیض جنسی که قبلاً کنار گذاشته شده بود را دوباره از سر می گیرد و همین به انجام اعتراضات و راهپیمایی هایی از طرف همجنسگرایان منجر شد. از من دعوت شده بود که در یکی از این تجمعات اعتراضی سخنرانی کنم. تنها پنج دقیقه قبل از آنکه روی سکوی محل سخنرانی بروم، برایم مسجل شد که این همان لحظه ای است که رازم را برملا کنم. پس سخنرانی ام را با این جمله که بعدها معروف هم شد شروع کردم: «اسم من کریس اسمیت است. نماینده حزب کارگر از شهر ایسلینگون در مجلس می باشم و من گی هستم.»

بعد از آن سخنرانی، واکنش‌ها و بخصوص برخورد حزب کارگر با شما چگونه بود؟

همه مرا مورد تشویق و حمایت قرار دادند. برای مدت‌های مدیدی من تنها فرد علنی همجنسگرا در مجلس بودم. و در سال ۱۹۹۷، در سراسر جهان تنها یک وزیر همجنسگرا وجود داشت که من بودم و دارای پست وزارت (وزیر فرهنگ) در دولت حزب کارگر (به نخست‌وزیری تونی بلیر) بودم. اما هیچگونه واکنش منفی مشاهده نکردم و این دال بر آن بود که ما موفق شده بودیم برخوردها و قضاوت‌های جامعه را اصلاح کنیم. البته امروزه اغلب مردم در همه اقصای جامعه در دور و بر خود افراد همجنسگرا را می‌شناسند که صادقانه و علنی گرایش جنسی خود را بر ملا کرده‌اند. بعد از آن تاریخ که ذکر کردم، اوضاع خیلی بهتر شده، هرچند که هنوز هم می‌توان آثاری از هموفوبیا را مشاهده کرد، اما نسبت به سال‌های قبل ما پیشرفت زیادی داشته‌ایم.

پس نمایندگان دیگری در مجلس هستند که همجنسگرا می‌باشند و شما فکر می‌کنید

بهتر است که آنها هم خود را علنی کرده و برای حقوق همجنسگرایان مبارزه کنند؟

من همیشه گفته‌ام که این موضوعی است کاملاً شخصی و خود فرد باید درباره آن تصمیم بگیرد. من با وارد کردن فشار به افراد برای علنی کردن خود مخالفم. با اینهمه بسیاری از دستاوردها نتیجه بیرون آمدن و علنی شدن افراد معروف بوده است. من با آن دسته از نمایندگان مجلس که همجنسگرا هستند ولی برضد همجنسگرایان تبلیغ می‌کنند مشکل اساسی دارم. ولی کسانی مثل آلن دانکن^۲، نماینده حزب محافظه کار در مجلس هم هستند که تا مدت‌ها همجنسگرایی خود را پنهان می‌کرد اما در عین حال، در همان زمان هم چه در حزب خود و چه در جاهای دیگر به شدت از حقوق جامعه همجنسگرایان دفاع می‌نمود.

یک گرایش عمومی در جامعه

همجنسگرایان حاکم است و آن اینکه

اکثراً می‌گویند ما به سیاست علاقه

نداریم. ولی من این را نمی‌فهمم. تمام

دستاوردهای ما در سال‌های اخیر به این

علت بوده که ما در سیاست فعالانه

شرکت و مبارزه کرده‌ایم، دلیل و برهان

آورده‌ایم و حرف‌های خود را به گوش

همه رسانده‌ایم.

شما اعلام کرده‌اید که در انتخابات امسال

مجلس خود را کاندید نمی‌کنید، ولی آیا همچنان

به دفاع از حقوق همجنسگرایان ادامه می‌دهید؟ و

آیا فکر می‌کنید که همجنسگرایان باید خود را درگیر سیاست بکنند؟

من به دخالت در مسائل سیاسی ادامه خواهم داد. به اعتقاد من باید گی و لزیبین‌ها را قانع کرد که برای اصلاح موقعیت خود در جامعه و برای اصلاح بیشتر اجتماع، ما ناچار به دخالت در سیاست هستیم. وظیفه ما این است که از راه‌های گوناگون به احزاب سیاسی فشار آورده و آنها را قانع کنیم که مسائل و حقوق همجنسگرایان را جدی بگیرند و نباید از این امر غفلت کنیم. یک گرایش عمومی در جامعه همجنسگرایان حاکم است و آن اینکه اکثراً می‌گویند ما به سیاست علاقه نداریم. ولی من این را نمی‌فهمم. تمام دستاوردهای ما در سال‌های اخیر به این علت بوده که ما در سیاست فعالانه شرکت و مبارزه کرده‌ایم، دلیل و برهان آورده‌ایم و حرف‌های خود را به گوش همه

رسانده ایم. برای رسیدن به حقوق برابر با دیگران ما نیازمند این هستیم که همچنان به مبارزات خود ادامه دهیم و در این راه کمک و نیروی تک تک همجنسگرایان مورد نیاز است.

شما اخیراً اعلام کرده اید که به اچ.آی.وی (ویروس عامل ایدز) مبتلا هستید. در این رابطه چه واکنش هایی تجربه کرده اید؟

واکنش های مثبت و حمایتی زیادی دریافت داشته ام. قبل از آن من تا حدودی از احتمال واکنش های منفی واهمه داشتم و خودم را آماده کرده بودم که چند روزی در خانه یکی از دوستان بمانم تا سر و صدا بخوابد. به جز یک مقاله در روزنامه دیلی میل، صدها نامه و ایمیل حمایتی دریافت داشته ام و خب در بین این نامه ها، حدود ۹-۱۰ تایی هم منفی بوده اند. چیزی که مرا تحت تاثیر قرار داد نامه ها و ایمیل هایی بود که از طرف افراد مبتلا به اچ.آی.وی برایم ارسال شده بودند که در آنها، علاوه بر حمایت و تشویق گفته بودند که علنی کردن ابتلای خودم به اچ.آی.وی تاثیر خیلی مثبتی بر روی آنها گذاشته و باعث تقویت روحیه و اعتماد به نفس آنها شده ام.

چه چیزی به شما توان امیدواری به آینده را می دهد؟

من در دهه شصت میلادی رشد کردم. دهه ای که مردم امیدوار بودند و هر کسی فکر می کرد که می توان

جامعه را عوض کرد و از طریق آن زندگی انسان ها را بهبود بخشید. امروز هم من همین اعتقاد را دارم که ما اگر بخواهیم، با اراده و تلاش می توانیم شرایط زندگی خود را بهتر کنیم، به شرطی که حاضر باشیم برای آن کار کنیم و منتظر نشینیم که دیگران برای ما کار کنند. درسی که می توان از تجارب سال های گذشته گرفت این است که همجنسگرایان با کمک اراده و

ما اگر بخواهیم، با اراده و تلاش می توانیم شرایط زندگی خود را بهتر کنیم، به شرطی که حاضر باشیم برای آن کار کنیم و منتظر نشینیم که دیگران برای ما کار کنند. درسی که میتوان از تجارب سال های گذشته گرفت این است که همجنسگرایان با کمک اراده و استعداد و توان در هدایت و پیشبرد آگاهانه و هدفمند تلاش ها و مبارزات خود توانسته اند شرایط را به نفع خود عوض کنند.

استعداد و توان در هدایت و پیشبرد آگاهانه و هدفمند تلاش ها و مبارزات خود توانسته اند شرایط را به نفع خود عوض کنند.

نلسون ماندلا رهبر مبارزات مردم آفریقای جنوبی سرمشق خوبی برای من بوده و هست. درگذشت پسر ماندلا به علت ابتلا به ایدز و برخورد خوب ماندلا با قضیه به من کمک کرد تا مبتلا بودن خودم به اچ.آی.وی را علنی کنم. چیز خیلی جالبی که روز بعدش برایم اتفاق افتاد این بود که وقتی به دفتر کارم رفتم پیامی دریافت کردم که نلسون ماندلا زنگ زده و شماره تلفن داده که برایش زنگ بزنم. وقتی زنگ زدم او گفت که: « فقط می خواستم از تو برای شهادتی که به خرج داده ای تشکر کنم و امیدوارم که شما قهرمانان آن حمایتی را که واقعا سزاوارش هستید، دریافت کنید.» این موضوع برای من خیلی امیدبخش و نیرو دهنده بود.

شما یک بار با علنی کردن همجنسگرایی خود و یک بار با پرده برداشتن از ابتلا خود به اچ.آی.وی به دیگران امید و الهام داده اید. پیام امروزتان چیست؟

پیام من به جامعه همجنسگرایان این است که از تلاش و مبارزه دست نکشید. ما امروزه در شرایط خیلی بهتری نسبت به هشت سال پیش قرار داریم. ما نباید هدف نهایی خود که همانا برابری و مساوات کامل در جامعه است را فراموش کنیم. و برای افراد مبتلا به اچ.آی.وی پیام من این است که مایوس نشوید. مصمم باشید. شما مبارزه ای را باید به پیش ببرید و این امکان عملا وجود دارد که علیرغم ابتلا به اچ.آی.وی ولی همچنان زندگی شاد و با ارزشی را برای خود و جامعه داشته باشید.

بیوگرافی کریس اسمیت



در ۲۴ جولای ۱۹۵۱ در ادینبورگ اسکاتلند متولد شد.
 ۱۹۶۸-۱۹۷۵ : تحصیلات مقدماتی
 ۱۹۷۵-۱۹۷۶ : تحصیل در دانشگاه هاروارد آمریکا
 ۱۹۷۸-۱۹۸۳ : شهردار شهر ایسلینگتون
 ۱۹۸۳-۱۹۸۵ : نماینده حزب کارگر در مجلس بریتانیا
 ۱۹۸۴ : اعلام علنی همجنسگرایی خود
 ۱۹۸۷ : ابتلا به اچ.آی.وی. در همان سال با دوست و شریک زندگی خود دوریان جبری آشنا می شود.
 ۱۹۸۷-۱۹۹۷ : سخنگوی حزب کارگر در مسائل گوناگون و در دوره های مختلف (اقتصاد، بازنشستگی و بهداشت)
 ۲۰۰۳ : اعلام انصراف از شرکت در انتخابات امسال مجلس بریتانیا
 ۲۰۰۵ : در مصاحبه ای با روزنامه ساندی تلگراف اعلام کرد که ۱۷ سال است که به اچ.آی.وی مبتلا می باشد.

لینک برای اطلاعات بیشتر:

http://www.theyworkforyou.com/mp/chris_smith/islington_south_and_finsbury
<http://news.bbc.co.uk/1/shared/mpdb/html/233.stm>

پانوشته ها

۲. Rugby
 ۳. Alan Duncan

چرا من «همجنس باز» نیستم، ولی «همجنس گرا» هستم؟

جهانگیر شیرازی

در سایت «فرهنگ گفتگو»، دو بخش اول مطلبی تحت عنوان «بحران جنسی ایرانیان» از د. ساتیر (که خود وبلاگی هم دارد) منتشر شده است. طبیعتاً باید بخش سوم و پایانی مطلب را خواند و بعد از آنکه نویسنده حرفهایش را تمام کرد آنوقت به نقد نوشته و نظرات پرداخت، اما من به دو دلیل تصمیم به نگارش این نوشته گرفتم؛ یکی اینکه در بخش اول مطلب، آقای د. ساتیر بدون توضیحی خاص کاربرد اصطلاح «همجنس گرا» را غلط دانسته بود و در بخش دوم نوشته این نظر خود را توضیح داده و ادعا می کند که اصطلاح «همجنس باز» و «همجنس خواه» صحیح و «همجنسگرا» غلط می باشد و دیگر اینکه طبق خبر نویسنده قرار است بخش سوم مطلب به معضل بحران جنسی ایرانیان مقیم خارج از کشور و تأثیر آن بر روند روشنگری جنسی (ایران) اختصاص داده شود. من فقط می خواهم به این موضوع بپردازم که چرا اصطلاح «همجنس باز» غلط و کلمه «همجنسگرا» صحیح می باشد، هر چند دیگر نکاتی که د. ساتیر در مقاله خود بدانها اشاره می کند هم گاهی گنگ، کلیشه ای و مهمتر از آن ناقص هستند و نشان می دهد که ایشان علیرغم اینکه به هسته اصلی مباحث علمی جنسی تا حدودی نزدیک شده و از خیلی ها پیشتر رفته اند، اما با اینهمه موفق به درک و هضم هسته اصلی اندیشه ها نشده اند. ولی من برخورد با این موضوعات را به دیگران واگذار می کنم.

تاریخ لغت «همجنسگرا / همجنسگرایی»

کلمه همجنسگرا برای اولین بار (تا آنجا که من از آن اطلاع دارم) در سال ۱۳۶۹ (یا ۱۳۶۷) بر سر زبان ها افتاد. زمانی که برای اولین بار در تاریخ ایران، بعد از ماه ها تلاش، تعدادی همجنسگرای ایرانی پناهنده در سوئد دور هم جمع شده و گروه هومان را تشکیل دادند. در آن نشست بحث هایی درمورد بار منفی اصطلاح «همجنس باز» در اذهان مردم و نارسا بودن آن در انعکاس روابط عشقی - عاطفی و گرایش درونی یک فرد به همجنس خودش صورت می گیرد و در آخر، جمع حاضر در آن جلسه (۱۳ مرد و یک زن)، نام «هومان» (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران) را برای خود انتخاب می کنند. بعد از آن فعالان هومان علاوه بر انتشار مجله هومان و گسترش بحث ها در این مورد، به نویسندگان روزنامه ها و مجلات ایرانی که هر از گاهی خبر یا مطلبی مربوط به همجنسگرایی منتشر می کردند و از کلمه «همجنس باز» استفاده می نمودند نامه نوشته و با توضیحاتی، کاربرد اصطلاح «همجنسگرا» را پیشنهاد می کردند. این کار تا دو - سه سال اول فعالیت هومان همچنان ادامه داشت و به مرور کلمه همجنسگرا بر سر زبان ها افتاد. گروه هومان همچنین تعداد خیلی محدودی از نسخه های مجله خود را به داخل کشور می فرستاد و به این طریق، تعداد اندکی از همجنسگرایان داخل هم با این بحث آشنا شدند. بعدها اینترنت از راه رسید و دسترسی افراد به سایت هومان و سایت های دیگر همجنسگرایان خارج آسان تر شد. اکنون دیگر کمتر کسی از کلمه

«همجنس باز» استفاده می کند و این یکی از خدمات خوب گروه هومان است هر چند که بعدها فعالان این گروه بعد از حدود ۱۵ سال تلاش، پراکنده شدند. من هرچند با استدلات فعالان سابق گروه هومان موافقم اما قصد تکرار آنها را ندارم و به جنبه های دیگری خواهیم پرداخت.

دلایل د. ساتیر :

ایشان می نویسند:

«مهمترین دلیل این اختراع (همجنسگرایی) به قول مخترعان آن این است که همجنس بازی در کنار کلماتی چون قمار بازی، کفتر بازی، دختر بازی و غیره قرار می گیرد و بار منفی دارد. مشکل این است که شما نمی توانید یک کلمه را بدون خویشاوندش در زبان عوض کنید. یعنی اگر پسوند «باز» را می خواهید بردارید، آنگاه باید از همه کلمات مشابه نیز این پسوند را بردارید.» (بحران جنسی ایرانیان - بخش ۲)

باید گفت که در این گفته، یا د. ساتیر سفسطه می بافد، یا نا آگاهانه احساس عشقی و عاطفی دو زن/دو مرد به هم را در کنار دختر بازی و کفتر بازی قرار داده و آنها را هم ارزش می داند، یا آنقدر پست مدرنیست می شود که من متوجه نمی شوم. اما گرایش جنسی دو زن یا دو مرد به هم یک نیاز درونی است، عاطفی است و با تو در توی پیچیده انسان سر و کار دارد، درست مانند گرایش جنسی دو غیر همجنس به هم. اگر کسی به همجنس خود گرایش درونی داشته باشد، این احساس و نیاز خود را بشناسد، بپذیرد و به آن عمل کند یعنی هویت جنسی خود را انتخاب کرده است؛ او می خواهد که جامعه احساس و عطف او را به رسمیت بشناسد، نه گناهکار، و قانون او را بخاطر این احساسات مجرم و خطاکار تعریف نکند؛ او قادر است و دوست دارد که نسبت به شریک زندگی خود متعهد باشد و عمری را در کنار همسر (که همجنس اوست) به خوشی و خرمی بگذراند. قرار دادن نیازها و درخواست های چنین شخصی در کنار نیازها و رفتار و حرکات یک دختر باز اشتباه محض است و توهین به شعور او. دختر باز به کسی که فقط دوست دختری به سبک غرب برای خود بگیرد (که هیچ عیب و ایرادی هم ندارد) گفته نمی شود؛ دختر باز به مردی گفته می شود که نه با یک دختر، بلکه با دختران متعدد (و اغلب همزمان) روابط عمدتاً یک جانبه برقرار می کند و با تمهیداتی همچون وعده وعید، اغوا، تطمیع و تهدید، آنها را در خدمت ارضاء نیاز جنسی خود در می آورد. سرنوشت این دختران و آینده آنها هم تنها چیزی است که به مخیله اش راه نمی یابد و در هنگام «آرام گرفتن»، برای ازدواج سراغ یک دختره باکره می گردد. بگذریم که چنین شخصی برای خواهر خود و روابط او چه الم شنگه ای که در نمی آورد. فراموش نکنیم که دون ژوان ها در همه جا هستند؛ یک دختر باز ممکن است مرد متاهلی باشد که بنا به هر عللی از سکس با همسرش راضی نیست، یا هست ولی زیاده خواه باشد یا تنوع طلب، و به همین دلیل هم هیچ فرصتی برای رابطه با دختران (یا زنان) را از دست نمی دهد. در دختر بازی رابطه ها پنهانی است، نه صرفاً به دلیل تابوهای اجتماعی، بلکه خود افراد هم خواستار پنهانی بودن آن هستند، چرا که ممکن است مثلاً روابط زناشویی طرف را تهدید کند یا تعهداتی به بار آورد که طرف خواستار آنها نیست. اینجا هدف قضاوت اخلاقی درباره این پدیده نیست، بلکه نشان دادن تفاوت ها است و اینکه چرا کاربرد پسوند «باز» در مورد افراد با کشش و گرایش به همجنس غلط، و تنزل دادن محسوب می شود. «دختر بازی» و «کفتر بازی» بیشتر به تفنن و خوشگذرانی می ماند (قضاوت اخلاقی نمی کنم) ولی همجنسگرایی این نیست. شاید به همین دلیل هم بوده که در فرهنگ لغت های جدید به

درستی کلمه همجنسگرا به عنوان معادل کلمه انگلیسی هموسکشوال بکار برده شده است. از جمله در لغت نامه نصرت الله پورافکاری (فرهنگ جامع روانشناسی- روانپزشکی و زمینه های وابسته- نشر فرهنگ معاصر ۱۳۷۳) یا در لغت نامه داریوش آشوری (لغت نامه انگلیسی- فارسی برای علوم انسانی- نشر مرکز- ۱۳۷۴).

یک دختر باز هر چند که ممکن است حتی طرفدار روشنگری جنسی و بالا رفتن ضریب تحمل و کنار آمدن جامعه با روابط جنسی باز باشد اما خواهان تصویب قوانین و به رسمیت شناختن رابطه دختر «باز»ی خود نیست، چرا که به همراه قانون مسائلی همچون مالیات، بازنشستگی، حق ارث و... مطرح می شود، در حالی که یک همجنسگرا برای بالا رفتن ضریب تحمل جامعه (هر چند که مثبت است) مبارزه نمی کند، بلکه برای حق خود که او را از آن محروم کرده اند تلاش کرده و می خواهد به همان حقوقی در قانون دست یابد که زوج های دگر جنسگرا. نکته دیگر اینکه یک همجنسگرا در پی به خدمت گرفتن شریک خود با اغوا، تطمیع، تهدید و امثالهم در جهت منافع و لذت و امیال جنسی یکطرفه خود نیست؛ او رابطه دو طرفه و آگاهانه و بر اساس انتخاب می خواهد.

د. ساتیر ادامه می پرسد:

«مگر دختر بازی یا کفتر بازی منفی است؟» (که در ادامه بگویم مگر همجنس بازی منفی است؟)

اگر دختر بازی را همانی بدانیم که در بالا تعریف کردم، من آن را منفی می دانم. چرا که یکطرفه است، مگر اینکه ایشان تعریف جدید دیگری از این گونه روابط دارند و در مورد کفتر بازی، از آنجا که احساسات و تمایل و خواسته خود کفتران بر ما معلوم نیست، از آن می گذرم. با اینهمه من با روابطی که بر اساس ارتباط آزادانه، آگاهانه، دوجانبه و با احساس مسئولیت متقابل باشد، نه تنها مخالفتی ندارم که حامی آن هم هستم. اما د. ساتیر باید به این سؤال جواب دهد که چرا ما اصطلاح «پسر باز» یا «مرد باز» با این ذهنیت که طرف عمل کننده مونث است، نداریم؟

جواب ساده و آسان، همانا استناد به فرهنگ زن ستیز ما و بی حقوقی زنان خواهد بود، اما ریشه اصلی آن شکل و تجلی جنسیت زنان است که نسبت به سکس و جنسیت مردان از تنوع طلبی کمتری برخوردار است و بی جهت هم نیست که روابط همسری زنان لژیون، از هر گونه رابطه ای پایدارترند.

اما د. ساتیر در ادامه ظاهراً یک بحث پست مدرنیسمی را مطرح می کند و می نویسد:

« برای مقابله با آن اما راه حل نه در کلمه ای مثل همجنس گرایست، بلکه ابتدا باید همه این کلمات را زیبا کرد و بار منفی را از دوش آنها برداشت و نیز کلمات مترادف مناسبی پیدا کرد، مانند همجنس خواهی که من آن را در ترجمه آقای آشوری در کتاب لغت ایشان یافته‌م.»

ایکاش د. ساتیر اطلاع بیشتری درباره لغت نامه آشوری می دادند. همین حالا که من این مطلب را می نویسم چاپ دوم لغت نامه آشوری (فرهنگ علوم انسانی - انگلیسی به فارسی - چاپ ۱۳۷۶ - چاپ نشر مرکز) را در کنار خود دارم و می بینم که ایشان فقط کلمات «بشر هراسی» و «همجنس باز هراسی» را معادل هموفوبیا آورده اند وگرنه کلمه انگلیسی هموسکس را «همجنس / همسکس» ترجمه کرده و برای کلمه هموسکشوال کلمات «همسکس گرا / همجنس گرا» آورده و هموسکشوالیتی را به «همسکس گرایی / همجنس گرایی» ترجمه کرده اند.

اما پیشنهاد د. ساتیر مبنی بر اینکه «ابتدا باید همه این کلمات را زیبا کرد و بار منفی را از دوش آنها برداشت» موضوع امروز ما همجنسگرایان و شرایط و وضعیت فعلی جامعه ما نیست، اما من می توانم با ایشان موافق باشم که در آینده دور، وقتی روشنگری جنسی به بار نشست، شاید جوانان شورش گر و مبارزی در بین همجنسگرایان ایران هم پیدا شوند که همه چیز را به چالش بکشاند (همان کاری که گی های غربی کرده اند) و نه تنها بگویند که همجنس باز هستند، بلکه حتی خود را «کونی» هم معرفی کنند، اما اینکار بیشتر نوعی به میدان کشاندن حریف و مبارزه طلبی است، ولی ما فعلا در آن شرایط نیستیم، اما آن شورشگران در آن دوره همان خواهند بود که امروز کوئیرهای حریف طلب غربی. پس از آنجا که ما فعلا در مرحله پست مدرنیسم نیستیم، بهتر است بنا به توصیه خود ساتیر از افراط و تفریط بدور بمانیم و جریان آرام روشنگری جنسی را با توجه به زمان و مکان ادامه دهیم و این را به نسل های آینده واگذار کنیم که خود و احساسات و عواطف خود را با هر مفاهیمی که خواستند تعریف کنند و به روش مناسب خود، تعصبات و پیشداوری های اجتماعی را به چالش بکشند.

د. ساتیر می نویسد:

«کسی بخواست خود همجنس باز یا دگر جنس باز نمی شود. برای مثال همجنس خواهی هم دارای بار احساسی قویتری است و هم اشتباه دیگر همجنس گرایی را دارا نیست. همجنس بازی یا خواهی یک گرایش نیست که آنرا همجنس گرایی ترجمه کنیم.»

بله، همجنس بازی و همجنس خواهی درونی و باطنی نیست و از ضمیر پیچیده انسان نشات نمی گیرد، به همین دلیل یک «بازی» است ولی همجنس گرایی درونی، باطنی، روانی، عاطفی و عمقی است و به همین دلیل هم «گرایش» است. البته من با کاربرد کلمه ظاهرا روشنفکرپسند، اما ناقص و پاسیو همجنسخواهی مشکلی ندارم، و خود همجنسگرایان هم هر از گاهی آن را بکار می گیرند، ولی از آنجا که اصطلاح «همجنس خواهی» ذات جنسی درون انسان را تداعی نمی کند، شخصا از کاربرد آن امتناع می ورزم، چرا که «خواهی» از خواستن است و فرد می تواند خواسته خود را عوض کند، در حالی که گرایش جنسی را هر چند بتوان مهار و یا سرکوب نمود، ولی نمی توان آن را تغییر داد.

با اینهمه، همجنسخواهی و همجنسگرایی با «همجنس بازی» فرق دارند و بر خلاف نظر ساتیر، از آنجا که «همجنس بازی» دال بر رفتار و عمل دارد نه میل باطن، بنابراین انتخابی است و طرف به خواست خود «باز» یگر می شود، مثلا فردی ممکن است چون به جنس مخالف دسترسی ندارد یا برای کنجکاوی هم که شده با جنس موافق خود دست به عمل جنسی بزند، بدون آنکه واقعا و درون چنین میل و گرایشی داشته باشد، یا فردی که درون به همجنس خود تمایل و گرایش دارد بر اثر فشار اجتماعی، حکومتی، خانوادگی و...، علیرغم جهت گیری جنسی و میل درون خود، ضمن تسلیم شدن به فشارها، با توسل به دروغ و ظاهر سازی و برای خلاصی از تنگناها، جامعه و فرهنگ آن را هم به بازی بگیرد و با فردی از جنس مخالف ازدواج کند. بر اساس گفته های فوق، «بازی» یک رفتار انتخابی و در عین حال غیر جدی و تفریحی است که زمانی ممکن است تمام شود، همچون فوتبال بازی، کفتر بازی، زن بازی، ورق بازی و...، و با «گرایی» که دال بر غیر انتخابی بودن و درونی، روانی، عاطفی و احساسی بودن است فرق دارد. از طرف دیگر معلوم نیست د. ساتیر بر چه اساسی همجنس گرایی را یک گرایش نمی داند؟

همجنس گرایی همان سکشوال اورینتیشن هست و خود آقای آشوری هم اورینتیشن را معادل جهت یابی و جهت گیری ترجمه کرده اند. از آن گذشته گرایش جنسی به این معنی است که فرد در درون خود این احساسات را دارد، و سمت و سوی کشش و میل جنسی او رو به جنس موافق است و این با هویت جنسی (که ممکن است دروغین باشد) یا عملکرد و رفتار جنسی (که گاهی ممکن است بازی باشد) متفاوت است، چه همانطور که گفته شد ممکن است کسی گرایش جنسی درونی به همجنس خود داشته باشد ولی بنا به هر عللی از عملی کردن آن و یا اعتراف به میل خود بپرهیزد و با انتخاب شریک جنسی از جنس مخالف، هویت و رفتاری مغایر با گرایش درونی خود انتخاب کند. و این فرق بین گرایش جنسی (که انتخابی نیست) با رفتار و هویت جنسی (که انتخابی است و فرهنگ و شرایط اجتماعی در آن مؤثرند) را نشان می دهد. دگر جنس گرایی اجباری که در بسیاری جوامع از جمله در کشور ما اعمال می شود و در نتیجه فشارهای اجتماعی، حکومتی و خانوادگی، همجنسگرایان را مجبور به ازدواج با جنس مخالف می کند، نمونه بارزی از این گفته فوق است. پس نتیجه می گیریم که همجنس گرایی دقیقا یک گرایش است، حال چه طرف بخواهد و یا نخواهد، چون ممکن است آن را در درون خود سرکوب کند، اما همانطور که گفته شد توان تغییر آن را ندارد. پس لغت «بازی» بیشتر برازنده کسانی است که رفتار و هویت جنسی ای مغایر با میل و گرایش درون خود انتخاب می کنند تا همجنسگرایانی که گرایش خود را شناخته، قبول کرده، آن را به عنوان هویت جنسی خود پذیرفته و برای بدست آوردن حقوق خویش مبارزه می کنند. بی جهت هم نیست که بسیاری از همجنسگرایان به کسانی که بدون شناخت گرایش درونی خویش و پذیرش آن، صرفا به سکس با همجنس مبادرت می ورزند را همجنس باز می خوانند.

البته خود د. ساتیر هم ظاهرا این را به شکل دیگری قبول دارد، چه می نویسد: «... همینگونه نیز درباره همجنس خواهان صدق می کند، که گاه ابتدا حتی مدت های زیادی روابط جنسی با یک جنس مخالف دارند و آنگاه در یک نبرد درونی سرانجام به خواست واقعی خویش تن می دهند.»

همین گفته، خود اعتراف به این امر است که آن میل و کشش و گرایش درونی که با هزار توی آدمی سر و کار دارد و «از فاکتورهای بیولوژیک، اجتماعی، تربیتی، فرهنگی، روانی و فردی و در یک تاثیر متقابل کمپلکس (پیچیده) و ناخودآگاه» شکل می گیرد و آدمی را دارای این یا آن گرایش می کند، خارج از قدرت انتخاب فرد است؛ پس طبق تعریف خود ایشان هم گرایش جنسی انتخابی نیست و دقیقا به همین دلیل هم هست که کلمه همجنس گرایی مناسب ترین کلمه است و با به کار بردن این کلمه فرد می گوید که من این گرایش و جهت گیری جنسی را دارم، نه اینکه آن را انتخاب کرده ام، بلکه من این هستم. مبارزه همجنسگرایان برای حقوق اجتماعی خود هم به این معناست که مدل کهنه و تصورات عمومی مبنی بر یک گونه بودن گرایش غلط است و جامعه باید شناخت و اطلاعات خود را در مورد مسائل درونی انسان ها گسترش دهد. بر همین اساس، مبارزات همجنسگرایان از یک بار قوی فرهنگ سازی و آگاه گری عمومی برخوردار است.

این استدلال د. ساتیر که چون نمی توان «عشق بازی» را «عشق گرایی» خواند پس باید نتیجه گرفت که اصطلاح همجنسگرایی هم غلط است، در واقع چیزی بیش از یک خلط مبحث نیست؛ عشق بازی تعریف و بیان رفتار و عمل فرد است نه گرایش درونی او. فردی می تواند با جنس مخالف یا جنس موافق خود عشق بازی کند، چه عشق بازی انعکاسی است از گرایش و میل درونی او، نه خود گرایش باطنی، فردی ممکن است در همه گاه و تمام عمل

های جنسی خود عشق بازی نکند و مثلاً بنا به خستگی یا... فقط به سکس ساده (برای ارضاء گرایش درون) مبادرت ورزد، بدون آنکه رفتار خاصی مانند عشق بازی یا معاشقه قبل یا بعد از عمل (که خود نوعی علم و یاد گیری است) را انجام دهد.

از این که بگذریم، اگر پیشنهاد «همجنس بازی» درست است، معلوم نیست چرا د. ساتیر پیشنهاد نمی کند که از این به بعد باید زنی که به جنس مخالف گرایش دارد، زن دگر جنس باز نامید و مردان دگر جنسگرا را زن باز. د. ساتیر در جایی از دومین قسمت مطلب خود از همجنسگرایان ایران می خواهد که به اشتباه خود (استفاده از کلمه همجنسگرا) پایان دهند و زمینه ساز اصلاح(!!!) یا سرکوب خوش در آینده نباشند... زیرا جامعه آنگاه از شما راحت تر میتواند بطلبد «حال که گرایش است، چرا به گرایش عمومی تن نمی دهی و دگر جنسخواه نمی شوی؟» در بالا توضیح دادم که از آنجا که این گرایش (و کلا گرایش جنسی انسان ها) درونی است، انتخابی نیست و در نتیجه کنش و واکنش های پیچیده و به قول ساتیر کمپلکس، شکل می گیرد پس نمی توان آن را عوض کرد، اما «بازی» یک عمل است و انتخابی است و می توان آن را کنار نهاد. اگر فرد کفتر بازی، دختر بازی، فوتبال بازی، ورق بازی و... را کنار نهد، دچار مشکلات روانی نمی شود، افسرده نمی گردد و این کناره گیری حداقل به آن درجه که سرکوب گرایش درونی باعث لطمات روحی و روانی می شود منتهی نمی گردد.

پیشنهاد د. ساتیر به همجنسگرایان ایرانی، هر چند که پیشنهادی دوستانه و بار حمایتی دارد، اما صحیح نیست و امیدوارم روشنگران جنسی به این مهم توجه کنند و ناخواسته بار همجنسگرایان را سنگین تر نکنند. کاربرد کلمات همجنسگرا و همجنسگرایی یک بار و مفهوم دیگری هم دارد و آن اینکه حاملان اینگونه گرایشات جنسی که در نتیجه اینترنت و دسترسی به اطلاعات دیگر نمی خواهند به سرنوشتی که جامعه و مذهب در طی قرون برایشان رقم زده تن در دهند، و می خواهند زندگی و سرنوشت خود را آگاهانه و امروزی همچون هممتیان خود در جوامع آزاد و دمکرات رقم زنند. از آنجا که تلاش ها و مبارزات همجنسگرایان کشور از خصلت آگاه گرانه و روشنگری برخوردار است، در خدمت گسست جامعه از سنت های کهنه و حرکت آن به سمت مدرن شدن می باشد و بر همین اساس، باید از طرف همه کسانی که در فکر فردای بهتری برای ایران هستند جدی گرفته شده و مورد حمایت قرار گیرند و اولین قدم در این راه، همانا ارائه تعریف درست از گرایشات جنسی همجنسگرایان است و توضیح آن برای جامعه.

رونوشت: به وبلاگ د. ساتیر و سایت فرهنگ گفتگو

علاقمندان به مطالعه کامل مطلب «بحران جنسی ایرانیان» میتوانند به سایت د. ساتیر، یا سایت فرهنگ گفتگو مراجعه کنند:

<http://www.iranglobal.dk/d-satier.htm>

<http://sateer.persianblog.com/>



بیماری های مقاربتی در همجنسگرایان

دکتر حبیب

در حقیقت بیماری هایی که از راه ارتباط جنسی منتقل می شوند در افراد همجنسگرا و غیر همجنسگرا مشابه هم هستند و این تصور که فقط افراد همجنسگرا به ایدز مبتلا می شوند، پایه و اساس علمی ندارد. در اینجا نمی خواهیم با ارقام و درصدها فکر شما را مشغول کنم، هدف اصلی از طرح این مطلب، راه های پیشگیری از ابتلا و در صورت ابتلا، چگونگی درمان این بیماری هاست.

از بین بیماری ها، اکثر افراد با کلمه ایدز آشنا هستند. ایدز کوتاه شده «سندروم نقص ایمنی اکتسابی» است و عامل این بیماری، یک ویروس می باشد. این ویروس قادر است از تمام ترشحات بدن از جمله خون، منی و... منتقل شود؛ انتقال مقعدی، واژینال (مهبل) و دهانی در این بیماری ممکن است؛ یعنی می تواند از راه اورال سکس (سکس دهانی) هم منتقل شود (بیشتر افراد از این راه انتقال بی خبر هستند). از تماس با ترشحات مایعات بدن این افراد باید خودداری کرد.

بعد از مقاربت جنسی با یک فرد مبتلا، احتمال انتقال صد در صد نمی باشد ولی احتمال انتقال از راه مقعدی و دهان بسیار بیشتر از راه واژینال است و این با ساختار بافتی اورگانها در ارتباط است. در روزهای اول بعد از آمیزش، حتی با آزمایش خون هم نمی توان به وجود بیماری پی برد و تست خون حدود سه ماه بعد از انتقال مثبت می شود. در طی این سه ماه، فقط با یک تست بسیار اختصاصی می توان ویروس را کشف کرد و این تست بسیار گران قیمت بوده و فقط در برخی مراکز تحقیقاتی وجود دارد. چند روز تا چند هفته از انتقال ویروس، یک حالت غیر اختصاصی شبیه سرماخوردگی در شخص مشاهده می شود که بسیار غیر اختصاصی است. بعد از این مرحله تست ELISA مثبت می شود ولی این به معنی ظهور علائم بیماری نمی باشد.

بیماری سال ها بعد از این مرحله علائم بالینی نشان می دهد و این علائم بیشتر به صورت عفونت های فرصت طلب است که این عفونت ها در افراد غیر مبتلا به ویروس ایدز دیده نمی شود. این بیماری سیستم دفاعی بدن را مورد حمله قرار می دهد. عفونت های پی در پی ریه و پوست که بسیار مقاوم به درمان هستند و یا عفونت های سیستم عصبی و سایر اعضاء بدن.

در این بیماری می توان با برخی داروهای آنتی ویرال (ضد ویروسی) دوره نهفته (بودن بیماری) را طولانی کرد، اما درمان قطعی برای بیماری وجود ندارد. پس در مورد بیماری بدون درمان ایدز، پیشگیری از بیماری اهمیت خاصی پیدا می کند زیرا در سایر بیماری های منتقل شده از راه ارتباط جنسی، بعد از ابتلا می توان درمان کرد، ولی اینجا بعد از ابتلا کار زیادی نمی توان انجام داد.

راه های پیشگیری از ایدز

بهتر است این مسئله جا انداخته شود که کلا در روابط جنسی بهتر است از کاندوم استفاده شود، زیرا راه تقریباً مطمئنی است و برای افرادی که علاقمند به آمیزش از راه دهانی هستند هم کاندوم های مخصوصی وجود دارند.

در صورت آلوده شدن به ویروس HIV، بروز علائم در سال های بعدی اجتناب ناپذیر است و برای طولانی کردن این دوره بدون علائم، داروهایی وجود دارند که با مراجعه به پزشک متخصص بیماری های عفونی می توان اقدام به شروع درمان کرد. در طی این دوره، این افراد در آمیزش جنسی با افراد سالم قادر به انتقال ویروس می باشند.



علائم بیماری وسیع است و از هرگونه عفونت فرصت طلب در هر اورگان تا ابتلا سیستم عصبی را شامل می شود. در یک مورد کوری یک طرفه ناگهانی در یک پسر غیر همجنسگرا ظاهر شد که با انجام آزمایشات متعدد ابتلا به HIV تشخیص داده شد. در مواردی سرعت عفونت های متعدد ریه و حتی به صورت دمنس (Dementia = فراموشی شبیه به آلزایمر) ظهور می کند.

در صورت آلوده شدن به ویروس HIV، بروز علائم در سال های بعدی اجتناب ناپذیر است و برای طولانی کردن این دوره بدون علائم، داروهایی وجود دارند که با مراجعه به پزشک متخصص بیماری های عفونی می توان اقدام به شروع درمان کرد.

بیماری ایدز درمان قطعی ندارد و دقت در پیشگیری از اهمیت حیاتی برخوردار است. پس از آلودگی، بیمار بدون علائم است و با درمان، فقط می توان این دوره بدون علائم را طولانی کرد.



زنان همجنسگرا و ایدز

برگرفته از سایت امداد ایدز

<http://www.aids-ir.org>

آیا دختران نوجوان و جوان در معرض خطر آلوده شدن قرار دارند؟

جوانان یکی از گروه هایی بودند که به مراتب در مقابل اچ. آی. وی. و ایدز ایمن بودند، اما امروزه بیش از نیمی از افرادی که آلوده می شوند را جوانان زیر ۲۵ سال تشکیل می دهند. در این میان دختران به میزان بیشتری و به نسبت پسران هم سن خود در سنین پایین تری در معرض خطر آلودگی به ویروس اچ. آی. وی. قرار گرفته اند. دختران جوان در هنگام داشتن رابطه جنسی دارای قدرت تصمیم گیری کمی هستند. به دلیل کمتر بودن سن بلوغ جنسی و شروع فعالیت های جنسی در سنین پایین تر با مسائلی مانند رابطه امن تر معمولاً آگاهی کم تری دارند. و یا در استفاده از وسایل محافظتی مانند کاندوم یا شرایط انتخاب کردن را ندارند و یا آگاهی و دانش لازم در این باره را ندارند. آنان همچنین برای محافظت از خود در برابر مشکلاتی مانند سوءاستفاده جنسی، بهره برداری جنسی و اعتیاد بسیار آسیب پذیر می باشند.

معمولاً دختران جوان به نسبت پسران و مردان دستیابی کمتری به مراقبت های پزشکی دارند. همچنین آنان معمولاً بایستی برای پرداخت هزینه های پزشکی و مراقبت های بهداشتی از مردان (همسر، پدر و یا برادر) خواهش کنند و از آنان بخواهند که این هزینه ها را پرداخت کنند. هنوز دختران جوان بسیاری هستند که به ازدواج نواخواسته و زود هنگام تن می دهند که این موضوع آنان را از دستیابی به آموزش کافی و مورد نیاز باز می دارد. در موارد بسیاری برای دختران از سوی اقوام تصمیم گرفته می شود که چه زمانی خانه والدین را ترک کنند و به ازدواج تن بدهند. مردان بسیاری هستند که با داشتن سن بالا به جستجوی دختران باکره و به اصطلاح پاک و دست نخورده می پردازند.

بسیاری از افراد جوان اچ. آی. وی. و ایدز را موضوع خود نمی دانند، بسیاری از افراد بین ۱۵ تا ۱۹ سال گمان می کنند که در معرض خطر آلودگی قرار ندارند. (ضرب المثلی قدیمی در این باره می گوید که همه گمان می کنند که مرگ فقط مال همسایه می باشد.)

آیا زنان همجنسگرا هم در معرض خطر آلودگی قرار دارند؟

زنان همجنسگرا نیز از جمله گروه های در معرض خطر آلوده شدن به ویروس اچ. آی. وی. می باشند. هر چند که تصور غلط عمومی بر آن است که این گروه بر عکس همجنسگرایان مرد به دلیل عدم امکان دخول مستقیم و طبیعی در خطر نمی باشد. هیچ زنی از سابقه جنسی شریک جنسی زن خود کاملاً آگاه نبوده و نمی داند که سابقاً با چه مردی بوده است و یا شاید قبلاً مواد مخدر تزریقی استفاده کرده و آ یا شاید هنوز هم استفاده می کند. همچنین احتمال اینکه سکس با یک زن داشته که قبلاً با یک مرد بوده است و ...

آیا توجه به نوع همجنس و همجنسگرایی یک دوره از بلوغ افراد جوان است؟

برای بعضی افراد آری و برای بعضی نه. بسیاری از افراد در دوران بلوغ جنسی خود، تجربه و احساسی از ارتباط و رابطه جنسی با شریک همجنس نداشته اند. در تحقیقی که در سال ۹۰ میلادی در کشور انگلستان صورت گرفت نشان داد که بسیاری از زنان اولین رابطه خود با شریک جنسی همجنس را برای نخستین بار در دوره های سنی بیست سالگی، سی سالگی و یا حتی مسن تر تجربه کرده اند. اما شواهدی وجود دارد که نشان می دهد برای اغلب این افراد تجربه همبستری با شریک همجنس بیشتر جنبه یک نوع تجربه جدید و یا گذر از مرحله ای به مرحله دیگر داشته است. و این نمی تواند که دلیلی به همجنس گرا بودن آنان باشد.

تصور غلط عمومی بر آن است که این گروه بر عکس همجنسگرایان مرد به دلیل عدم امکان دخول مستقیم و طبیعی در خطر نمی باشد. هیچ زنی از سابقه جنسی شریک جنسی زن خود کاملاً آگاه نبوده و نمی داند که سابقاً با چه مردی بوده است و یا شاید قبلاً مواد مخدر تزریقی استفاده کرده و آ یا شاید هنوز هم استفاده می کند. همچنین احتمال اینکه سکس با یک زن داشته که قبلاً با یک مرد بوده است و ...

در جوامع ایران، افغانستان و

تاجیکستان روش علمی دقیقی برای بررسی

این موضوع وجود ندارد اما احتمال می رود که به دلیل شرایط اجتماعی و محیطی ایران، در مواردی اولین تجربه های دختران جوان نسبت به مسایل جنسی، کنجکاوی ها و فراگیری های جنسی آنان، با شریک جنسی همجنس شکل می گیرد که این موضوع می تواند بیشتر جنبه تجربه و گذر به بلوغ جنسی را داشته باشد. آنان سعی می کنند که از این راه جایگاه شخصیتی خود را بیابند و بدانند که در دوران بزرگسالی چه خواهند خواست. از این جهت این دوره می تواند کاملاً طبیعی باشد.

رابطه جنسی امن تر برای زنان همجنسگرا

- در موقع نزدیکی جنسی و تماس دهانی - واژینال و یا دهانی - مقعدی از یک محافظ دهانی دندانپزشکی استفاده کنید. یک محافظ دهانی یک تکه پلاستیکی از جنس لاتکس به ابعاد حدود ۱۵ سانتیمتر می باشد که برای استفاده در جراحی های دهان و دندانپزشکی ساخته شده است. در فروشگاه های وسایل پزشکی و یا داروخانه ها می توانید آن را تهیه نمایید.

- در موقع تماس های جنسی در صورت داخل کردن انگشت خود به داخل واژینال و یا مقعد از دستکش های جراحی لاتکس استفاده کنید به خصوص اگر در دستتان زخم و یا خراشی وجود داشته باشد.
- در صورت استفاده از آلت مصنوعی به صورت مشترک حتماً از کاندوم استفاده نمایید.

زنان همجنسگرایی که در معرض خطر هستند

- در صورت اعتیاد به مواد مخدر تزریقی، کسانی که از سرنگ، سوزن، قاشق و پنبه مشترک استفاده می کنند.
- کسانی که با مرد تماس داشته و هنگام دخول آلت تناسلی مرد، از کاندوم استفاده نکرده و یا صحیح استفاده نمی کنند.
- کسانی که در رابطه سکس دهانی با واژن زن آلوده محافظ دهانی استفاده نمی کنند تا از تماس ترشحات واژن و یا خون با دهان جلوگیری کند.

کاندوم زنانه چیست؟

کاندوم زنانه دارای جنس لاستیکی بسیار نازک، نرم و لطیف و بسیار راحتی است که دو حلقه قابل انعطاف در هر دو سرانتهایی آن وجود دارد. یکی از این حلقه ها کمک می کند که کاندوم در داخل واژن خانم ها در آخر رحم ثابت جای بگیرد. همزمان حلقه دیگر کاندوم بیرون واژن قرار دارد .



کاندوم زنانه چگونه عمل می کند؟

کاندوم زنانه از نوعی پلاستیک به نام پلی اورتان (Polyurethane) ساخته شده است. پلاستیک کاندوم زنانه قسمت داخلی، گردنه و لب های بیرونی واژن (آلت تناسلی زنانه) را می پوشاند. این وسیله نیز مانند کاندوم مردانه از بارداری ناخواسته، انتقال میکروب ها و ویروس هایی که می توانند از طریق تماس جنس از جمله ویروس اچ. آی. وی. انتقال یابند، جلوگیری می کند. این وسیله می تواند تا ۸ ساعت قبل از تماس جنسی داخل واژن خانم ها جای داده شود.

کاندوم زنانه دارای جنس لاستیکی بسیار نازک، نرم و لطیف و بسیار راحتی است که دو حلقه قابل انعطاف در هر دو سرانتهایی آن وجود دارد. یکی از این حلقه ها کمک می کند که کاندوم در داخل واژن خانم ها در آخر رحم ثابت جای بگیرد. همزمان حلقه دیگر کاندوم بیرون واژن قرار دارد .

شوخی با طعم جدی - جدی با طعم شوخی

میگن مولوی و شمس و حافظ اینطوری بودن، سعدی که دیگه برو برگرد نداره، تازه یه چیزایی هم درباره ابومسلم خراسانی میگن، همینطور درباره صادق هدایت، هویدا نخست وزیر شاه، سعیدی سیرجانی، فریدون فرخزاد و... از خارجی ها میکل آنژ بوده، ویتگن اشتاین هم، همینطور اسکار وایلد، میشل فوکو، گارسیا لورکا، مارسل پروست، توماس مان و...
محققان میگن که حداقل پنجاه درصد مردان و یک سوم زنان در طول عمر خود میل نزدیکی جنسی با همجنس را در خود حس می کنند و حدود پنج تا هفت درصد مردان و سه تا پنج درصد زنان هم همجنسگرا هستند.

حالا شما خود حدیث مفصل بخوانید از این داستان!

فکرشو بکنید که یه طوری بشه که کسی نتونه احساس و میل درونی خودشو پنهان کنه، درست مثل حالا که کسی نمیتونه چشم ها یا دماغ خودشو مخفی نگه داره، می دونید اون وقت چی پیش می آد؟
اگه معلوم بشه که چند وزیر دولت، نمایندگان مجلس، رهبران احزاب و گروه ها، تعدادی از دانشجویان، تعدادی از نمایندگان خانه کارگر، بخشی از روحانیون، تعدادی خبرنگار، پزشک، استاد و... همه اینطوری هستن اونوقت چی؟ (حالا از این بگذریم که اگه خود شما هم متوجه بشین که مثلا پدر یا مادر یا خواهر و یا برادر بزرگ خودتون هم هستن شوکه میشین. حالا از پیش نماز مسجد محله اتون که اون هم ممکنه باشه، می گذرم!)

با همه این وجود، خیلی ها همجنسگرایی رو بیماری می دونن و به یه شکلی ترس و ناآگاهی خودشونو نشون میدن و روانشناسان بیکار هم هی مته به خشخاش می ذارن و با قیافه حق به جانب و فیلسوف مآبانه دنبال تحقیق و توضیح این مسئله میگردن که چرا یک انسان همجنسگرا می شود!
بابا ول کنین، شما اصلا چرا نمی رین به این سؤال جواب بدین که:

- چرا یک انسان همجنسگرا نمی شود؟

اتفاقا از آنجا که بیشتر افراد همجنسگرا نیستن، پس باید اول مشکل اکثریت رو حل کرد. یا حداقل توضیح بدین که چرا افراد زیادی به جنس مخالف تمایل دارن، اونوقت شاید بتونین ریشه این همه مرد سالاری، زن ستیزی، ترس از همجنسگرایی، جنگ و جنون و فقر و نکبت، بی عدالتی و ظلم و ستم و... رو بهتر بشناسین!

آیا شما انتشار ماهها را مثبت می دانید؟
 آیا شما دوست دارید که افراد هر چه بیشتری ماهها را مطالعه کنند؟
 آیا شما دلتان می خواهد به ماهها کمک کنید ولی نمی دانید چگونه؟
 آیا انتشار ماهها را برای روشننگری جنسی و بخصوص کمک به آگاهی و خودشناسی همجنسگرایان کشور مثبت تلقی می کنید؟
 اگر حداقل به یکی از سئوالات فوق جواب مثبت داده اید پس لطفاً در معرفی ماهها و رساندن آن به تعداد هر چه بیشتری از دوستان بخصوص در مراکز آموزشی استانها و شهرهای دور از مرکز، همت کنید. ما ماهها را تهیه و چاپ می کنیم اما صاحب اصلی مجله خود شما هستید و پخش و معرفی آن کار همه خوانندگان و دوستداران آن می باشد. ماهها برای خواننده شدن چاپ می شود و هر چه تعداد خوانندگان آن بیشتر باشد بهتر است. پس لطفاً با معرفی و پخش ماهها به هر شکل و طریقی که خود بهتر و مناسب تر می دانید از مجله خود حمایت کنید. تعداد مشترکین ماهها از مرز ۵۰۰ نفر گذشت. چنانچه هر خواننده ای یک مشترک جدید برای ماهها پیدا کند، در فاصله کمی هزار نفر خواننده و دوست جدید یافته ایم.
 به امید همکاری و همیاری شما دوستان با مجله خودتان.
 جا دارد در اینجا از همه دوستانی که تا امروز با معرفی ماهها، ما را دلگرم کرده و مشوق ما بوده اند، قدردانی کنیم.
 با احترام، ماهها

ماهها، مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران

برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک «ماهها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

Majaleh_maha@yahoo.com